

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

خرداد ۱۳۷۶ شماره ۳۸ سال چهارم

انتخابات ریاست جمهوری ،

آرایش جدید نیروها؟

* - نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم ، پیشاپیش روشن است . صفتبندیهای درونی آن ، از مدتها پیش شکل گرفته اند ، با پایان انتخابات و اعلام نتایج آن این صفتبندیها تغییر نخواهند کرد ، بلکه تعمیق یافته ، موضوعات دیگری جلوه گر ادامه این صفتبندیها ، خواهند گشت . بحران رژیم ، همچنان پابرجا خواهد ماند . بی چشم انداز سیاسی آن ، بیشتر خود را نمایان خواهد ساخت . مسئله بن بست رژیم ، نه تصدیق این یا آن پست و مقام مهم ، توسط این یا آن جناح ، بلکه خود رژیم است .

صفحه ۲

زلزله دیگر در خراسان

صفحه ۲۲

اطلاعیه سازمان

پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

صفحه ۲۲

صفحات ویژه ترجمه مطالب تئوریک - سیاسی

وجوه سه گانه امپریالیسم نوین

نوشته: میشل هوسون

اصلاحات نئولیبرالی و جنبش

توده ای در فرانسه

نوشته: دانیل بن سعید

سیر تحولات در حزب کمونیست

ایتالیا

صفحات ویژه ۱۰ تا ۱۰

چشم انداز مناسبات "اتحادیه اروپا" با رژیم اسلامی

عادی سازی روابط با این رژیم ، چنان که تاکنون بوده ، عملاً به معنی 'عادی سازی' جنایات و تداوم اقدامات تروریستی آن در داخل و خارج از کشور بوده است . نیروهای پیشرو و عدالتخواه ، مجامع و نهادهای دموکراتیک ، می توانند و باید با تکیه بر حمایت افکار عمومی جهانی ، از چنین 'عادی سازی' ای جلوگیری کرده و برای محکومیت رژیم اسلامی و انزوای هر چه بیشتر آن در عرصه بین المللی تلاش کنند .

صفحه ۳

پرونده "میکونوسی" و روابط ایران و آلمان

صفحه ۵

آیا پرونده ترور دکتر قاسملو

پیگیری می شود؟

صفحه ۷

هنگامی که دوزخی های زمینی ، خلقی مسلح می شوند

این یک اشتباه ساده از طرف مقامات حکومتی آلمانی و صندوق بین المللی پول نبود . در واقعیت ، این امر عبارت بود از فراهم کردن زمینه برای انباشت اولیه سرمایه که بورژوازی آلمانی به آن نیاز داشت . این چنین است که موسسه شبه بانک "وفا" در یک رکورد زمانی ، توانست به سرمایه ای که بیش از ۲۴۰۰ بنگاه را در تمام زمینه ها ، از فروشگاه های زنجیره ای ، پمپ بنزین ، تا پلاژ و رستوران کنترل می کرد تبدیل شود .

صفحه ۱۵

انتخابات چگونه برگزار می شود؟

موضع ما نسبت به آن چه باید

باشد؟

صفحه ۱۵

مصطفی مدنی

نقدی بر "تاملاتی درباره

هویت چپ"

صفحه ۱۶

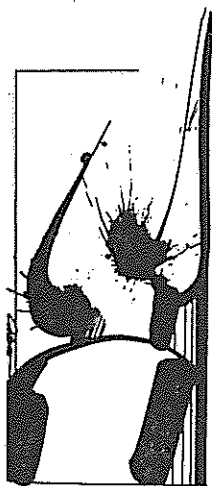
عیسی صفا

انتخابات ریاست جمهوری آرایش جدید نیروها؟

پنهان شده اند، سر بر خواهند آورد و ناتوانی کل رژیم را برملا خواهند کرد.

انتخابات این دوره نیز، مثل تمامی دوره های پیشین، تحت کنترل خود رژیم است. شورای نگهبان تصمیم گرفته است که چه کسی حق شرکت در انتخابات را دارد. از پیش روشن است که کدام اعمال نظرها و تقلبات، حتی در میان نیروهای خود رژیم، تعیین کننده نتیجه انتخابات است. این انتخابات که قبل از همه انتخاباتی در درون خود رژیم و نیروهای آن است، حتی در این حد هم، فاقد خصلت واقعی یک انتخابات جدی و پایبند بودن به رای انتخاب کنندگان است. تکلیف را در این انتخابات، نه آرا، که قدرت مسلط بر آرا تعیین می کند. بدیهی است که در این نوع از انتخابات مردم هیچ نقشی ندارند، آنها، در همان حدی که با به کارگیری انواع و اقسام وسایل به پای صندوقهای رای کشانده می شوند، فقط نقش سیاهی لشکر را در یک خیمه شب بازی بزرگ برای صاحبان قدرت، دارند.

نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم، پیشاپیش روشن است. صحنه های درونی آن، از مدتها پیش شکل گرفته اند، با پایان انتخابات و اعلام نتایج آن این صحنه ها تغییر نخواهند کرد، بلکه تعمیق یافته، موضوعات دیگری جلوه گر ادامه این صحنه ها، خواهند گشت. بحران رژیم، همچنان پابرجا خواهد ماند. بی چشم انداز سیاسی آن، بیشتر خود را نمایان خواهد ساخت. مسئله بن بست رژیم، نه تصدی این یا آن پست و مقام مهم، توسط این یا آن جناح، بلکه خود رژیم است.



سرسخت امروز تبدیل شده اند و یکی از این دو مغلوب دیگری می شود. همین واقعیت نیز، چهره دیگری به تقابلات درونی رژیم در آستانه تعیین ریاست جمهوری می بخشد.

از دو کاندیدای اصلی، ناطق نوری، اگر تمامی اهرمهای رسمی قدرت را برای تصدی این پست پشت سر داشته باشد، خاتمی، نه فقط رای نیروهای ناراضی درون حکومت و جناح رفسنجانی، که حمایت انتخاب بین بد و بدتر را نیز پشت سر خود دارد. همین واقعیت نیز، در صورت شانس برابر، امکان انتخاب او را بیشتر می کند. اما در انتخابات جمهوری اسلامی نه رای که اراده حاکمان بر رای تعیین می کند که چه کسی از صندوق بیرون کشیده شود و ناطق نوری از امکانات لازم برای بیرون آمدن از صندوق برخوردار است.

اما آرایش جدید نیروها، در صفوف جمهوری اسلامی و تغییر در صحنه های آن، الزاما به مفهوم گشودن چشم انداز جدیدی برای آن نیست. هیچکدام از دو کاندیدا، نماینده گشایش دیگری برای وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی نیستند. جابجائی در بالا، برخلاف دوران آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی، به مفهوم ارائه سیاستهای جدیدی نیست. هشت سال پیش، بعد از پایان جنگ، "شعار سازندگی" رفسنجانی، نه فقط مورد تائید اکثریت نیروهای درون رژیم، بلکه موثر در بیرون از خود رژیم هم بود و موج جدیدی از امیدها را به معجزات رفسنجانی دامن زد. اما پایان انتخابات این دوره و تغییر در بالا، توأم با حتی سیاست اعلام شده متفاوتی نیست. ناطق نوری هدف یکدست نمودن کامل حکومت و در واقع کامل نمودن تسلط جناح غالب را دنبال می کند، جناحی که مشخصه سیاستهای آن، سرکوب شدیدتر، و غارت هرچه گسترده تر است. خاتمی نماینده ادامه وضعیت امروز و تشدید کشمکشهای درونی در شرایط آتی است. هیچکدام از این دو، راه حلی برای بحران رژیم در شرایط کنونی و برونرفت آن از بی چشم اندازی سیاسی و اقتصادی اش ندارند.

پایان انتخابات ریاست جمهوری، پایانی نه فقط بر مشکلات و جدالهای درونی رژیم نخواهد بود، بلکه آغاز دور جدیدی از شدت گیری مجدد آنها نیز خواهد بود. مشکلات متعدد دامنگیر حکومت، که اکنون در گرد و غبار جنگ بر سر ریاست جمهوری

از مدتها پیش، کشمکش بر سر تصاحب کرسی ریاست جمهوری، موضوع اصلی درگیریهای درونی جناحهای مختلف حکومت است. اکنون این کشمکشها ظاهرا به پایان خود نزدیک می شود. تاکنون جناح غالب، موفق شده است که از تغییر قانون اساسی ممانعت کند و مقدمات حذف رفسنجانی از صحنه رقابت را فراهم سازد. در عین حال، جناح مقابل را بدون رفسنجانی بدون کاندیدای دیگر، یعنی مات نماید. اما، درگیریهای درونی این دوره رژیم، به دو جناح اصلی، محدود نمی شود. در شکاف بین دو جناح اصلی، خط امام، دوباره سر بر آورده است. جنگ درونی دو متحد، به رقیب مغلوب دیروز آنها، جان دوباره بخشیده است و آن را به نقطه اتکانی به بازنده دور جدید جنگ قدرت تبدیل ساخته است. اگر تا چند ماه پیش، پیروزی کاندیدای روحانیت و بازار، ناطق نوری، امری مسلم بود، امروز دیگر بعد از اعلام کاندیداتوری خاتمی از طرف جناح موسوم به خط امام و پشتیبانی رفسنجانی و شرکا از او، این پیروزی، نه فقط مسلم نیست، بلکه حداقل دشوار است. دشوار از این نظر که نیازمند اعمال نفوذ و تقلبات بیشتر و در نتیجه چیدن مقدمات فزاینده و غیرقابل پیش بینی دیگری است.

انتخابات ریاست جمهوری و جدال بر سر آن، صفوف جمهوری اسلامی را دوباره به هم ریخته و آرایش جدیدی به نیروهای آن داده است. اکنون مدتهاست که در یکسو، جناح مسلط، با پشتیبانی خامنه ای قرار دارد و مجلس و شورای نگهبان و بسیاری دیگر از ارگانه های کلیدی رژیم، وزارتخانه ها و رادیو و تلویزیون را تحت اختیار خود دارد و همه اینها را یکی پس از دیگری از جنگ جناحهای دیگر، به ویژه رفسنجانی در آورده است و در طرف دیگر، جناح شکست خورده رفسنجانی و نیروهای تصفیه شده دیروز، تحت عنوان خط امام قرار دارند.

هشت سال پیش، زمانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای جلوس رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری تغییر داده شد، جمهوری اسلامی از آرایش دیگری برخوردار بود. جناح روحانیت و رسالت با رفسنجانی، علیه خط امام متحد و متفق بودند و تنها یک کاندیدا داشتند و آن رفسنجانی بود. اکنون بعد از دو دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و در طول تمام این دوره، متحدین دیروز، به مخالفان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

چشم انداز مناسبات "اتحادیه اروپا" با رژیم اسلامی

اجلاس وزیران امور خارجه دولت های عضو اتحادیه اروپا در ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت) که پس از اعلام رای بی سابقه دادگاه برلین، به منظور رسیدگی مجدد به مناسبات این اتحادیه با جمهوری اسلامی، تشکیل شده بود، به یک موضع گیری مشترک که مضمون آن عملاً معتدل و محدود و حتی مبهم است، در این باره اکتفا کرد. با این همه، همین موضع گیری نیز خشم و فریاد سردمداران رژیم اسلامی را برانگیخت و تنش جاری در روابط فیما بین را تداوم بخشید.

بیانیه پایانی اجلاس مذکور در این زمینه، در واقع، نکته چندان تازه ای را در برخورد دولت های عضو اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی در بر ندارد، جز آن که سیاست 'گفتگوی انتقادی' آن را به حالت تعلیق درآورده است. توقف گفتگوهای به اصطلاح انتقادی، طبق این بیانیه، به خاطر آنست که در 'شرایط حاضر'، 'هیچ مبنایی' برای ادامه ی آنها وجود ندارد. تعلیق دیدارهای رسمی در سطح وزرا نیز، که یکی دیگر از تصمیمات اجلاس وزیران است، در عمل همان خاصیت را دارد: در 'شرایط حاضر' با توجه به حساسیت افکار عمومی در مورد حکم دادگاه برلین و آشکار شدن گوشه ای از اقدامات تروریسم دولتی سران و وزیران جمهوری اسلامی، عملاً زمینه ای برای انجام چنین دیدارها و مسافرت هایی وجود ندارد. تایید مجدد 'سیاست های جاری' اتحادیه اروپا در مورد منع فروش اسلحه به ایران، هر چند رژیم ملایان را که شدیداً به دنبال بازسازی ماشین جنگی خود هستند، با دشواری های مضاعفی روبرو می کند، لکن آنها را از دستیابی به سلاح های اروپایی باز نمی دارد. زیرا که در سال های اخیر نیز که ظاهراً همین سیاست 'جاری' بود، فروش سلاح توسط کشورهای چون فرانسه و اتریش به ایران، در مطبوعات خارجی، افشا شد و یا این که معاملات قاچاق اسلحه به ایران، با چشم پوشی و اغماض دولت های عضو اتحادیه، از جمله آلمان، رواج و ادامه یافت. تصمیم به اخراج ماموران اطلاعاتی رژیم از کشورهای عضو اتحادیه و یا عدم صدور ویزا برای این دسته از ماموران حکومتی، از نکات مثبت این بیانیه است که، در صورت اجرا، می تواند حیطه مانور رژیم اسلامی را در سازماندهی عملیات تروریستی و جاسوسی در اروپا محدود نماید. در هر حال، قید این نکات، اعتراف آشکار به این مسئله نیز هست که 'گفتگوی انتقادی' بسیاری از دولت های اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی صرفاً شامل مبادلات اقتصادی و مالی نبوده بلکه ماموران اطلاعاتی و امنیتی آن رژیم را نیز در خاک خود پذیرفته و بر فعالیت های تبهکارانه ی آنها چشم پوشیده اند.

اما تصمیم اجلاس وزیران به بازگرداندن سفیران کشورهای خود به تهران، تنها پس از حدود دو هفته بعد از فراخواندن آنها، و بدون اتخاذ تصمیمات و تدابیر مشخص دیگری در برخورد به سیاست ها و اقدامات حکومت اسلامی در نقض آشکار موازین بین المللی، صدور تروریسم و... در واقع مضمون معاشات طلبانه موضعگیری اتحادیه اروپا را کاملاً آشکار می سازد. هر چند هیچکدام از این دولت ها نیز موضوع قطع رابطه با ایران _ و یا تهدید به انجام آن- را مطرح نکرده بودند، ولی ناتوانی مجموعه آنها یعنی اتحادیه اروپا در اتخاذ موضعی نسبتاً قاطع و پایدار در برابر جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز، از اختلاف نظرات و رقابت های میان آنها سرچشمه می گیرد.

اختلاف نظرات

گروهی از دولت های عضو اتحادیه، از جمله فرانسه، ایتالیا و یونان، برآن بودند که هر چه زودتر سر و ته این قضیه را به هم آورده و مناسبات عادی را، اگر نه مثل گذشته، در شکل و ظاهری متفاوت، با تهران از سر بگیرند. دسته ای دیگر از آنها، مانند بریتانیا، دانمارک، سوئد، آلمان و اتریش، در موقعیت کنونی خواستار موضعگیری نسبتاً محکم تری بودند. در فاصله دو هفته پیش از برگزاری اجلاس وزیران، بحث و جدل های فراوانی در مراکز اروپایی در این زمینه جاری بود. سفیرانی که از تهران فراخوانده شده بودند هر کدام نظرات متفاوتی را ارائه می کردند. هیاتی از جانب حکومت آمریکا نیز در این دوره به اروپا اعزام شده بود تا نظر آن دولت را (در مورد اعمال تحریم اقتصادی) مطرح و تبلیغ نماید. سرانجام، هنگامی که اجلاس تشکیل شد و مسئله تعیین تکلیف 'گفتگوی انتقادی' مطرح گردید، نماینده دولت فرانسه صراحتاً اعلام کرد که این 'گفتگوها'، 'به ترتیبی که تاکنون بوده'، به حالت تعلیق در می آید تا بعداً به شکل دیگری از سر گرفته شود. کینکل، وزیر امور خارجه آلمان و از مدافعان اصلی سیاست 'گفتگوی انتقادی'، که در دوره ی اخیر در همین رابطه شدیداً تحت فشار بوده است، به دلیل آن که چنین برخوردی در حال حاضر برای افکار عمومی غیرقابل قبول خواهد بود، با پیشنهاد فرانسه به مخالفت برخاست و همتای اتریشی او نیز از وی حمایت کرد. موقعی که مسئله سفیران به میان آمد، دولت فرانسه که آشکارا و بخصوص در غیاب مقطعی و احتمالی آلمان، در پی کسب سهم افزونتری از بازار ایران است، پیشنهاد بازگشت فوری آنها به تهران را عنوان کرد و در پاسخ دولت هایی که، به هر دلیل، در این مورد ابراز تردید یا مخالفت

کردند، به صراحت گفت که 'مگر نه اینست که این سفیران را به خاطر 'مشورت' فرا خوانده بودیم! ... در هر صورت، اصل مسئله بازگرداندن سفیران به تهران مورد توافق واقع شد، ضمن آن که 'موعد' بازگشت هر کدام از آنها به صلاحدید خود دولت های مربوطه و اگذار گردید. بیانیه پایانی اجلاس وزیران، برآینده این گونه مجادلات و اختلافات بوده است. چنان که وزیر امور خارجه هلند (و رئیس دوره ای اجلاس) نیز از حصول به این موضع مشترک، که اتحاد 'اتحادیه اروپا' را در این زمینه حفظ کرده است، اظهار خشنودی کرد!

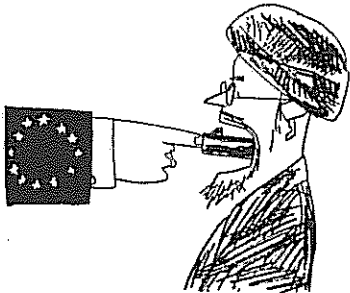
بدین ترتیب، اتحادیه اروپا در برخورد به تبعات حکم تاریخی دادگاه برلین چنان موضعی اتخاذ کرد که نه فقط فاقد تدابیری قاطع و مشخص است، بلکه ابهامات نهفته در آن نیز 'اعتدال' آن را تقویت و تکمیل می نماید. در بیانیه وزیران نه تنها سخنی یا اشاره ای راجع به تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جرائم و جنایات سران جمهوری اسلامی که نتیجه تبعی و منطقی رای دادگاه برلین است، مطرح نشده، بلکه حتی در مورد بازگشایی و تجدید رسیدگی به سایر پرونده های ترور و جاسوسی رژیم اسلامی (که توسط برخی از همین دولت های اروپایی بایگانی گردیده) هیچ حرفی به میان نیامده است. در این بیانیه حتی مثلاً درباره شروط و تدابیر معینی چون عدم اعطای اعتبارات بانکی و کمک های مالی (که رژیم کماکان نیازمند دریافت آنها از خارج است) و یا تقلیل سطح مناسبات سیاسی با آن (که در عرف دیپلماتیک مرسوم است) نیز چیزی گفته نشده است. در عوض، دست دولت های عضو اتحادیه را تا اندازه زیادی باز گذاشته است که تفسیر خاص خودشان را از بیانیه پایانی به مرحله اجرا درآورند. همان طور که مثلاً وزیر امور خارجه فرانسه، در پایان اجلاس مذکور، ضمن دفاع از این که اروپا 'از طریق گفتگو نتیجه بیشتری به دست می آورد تا از طریق سکوت'، اظهار داشت که این گفتگو ناشی از ضعف نیست بلکه مبتنی بر اعتقاد ماست، و یا اقدام دولت ایتالیا که سفیرش را بی درنگ و بدون آن که منتظر واکنش جمهوری اسلامی باشد، به تهران بازگردانده بود.

واکنش رژیم

زمامداران جمهوری اسلامی در برابر بیانیه اتحادیه اروپا عکس العمل نسبتاً تندی نشان دادند. آنها که از اختلافات و رقابت های موجود میان دول اروپایی، تاکنون بهره برداری زیادی به نفع خود انجام داده اند، این بار نیز برای چنین کاری تلاش کردند، ضمن آن

شدن احتمالی قدرت حاکمه، تبلیغات و واکنش های تند و تیز کنونی رژیم در مورد اتحادیه اروپا می تواند فروکش کند و جای آن را تلاش پنهان و آشکار برای استمالت و جلب رضایت اروپا، و یا برخی دولت های عمده آن، بگیرد...

اما تلاش و مبارزه نیروهای مترقی و آزادیخواه، ایرانی و خارجی، نیز می تواند به نوبه خود در روند مناسبات اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی، تاثیرگذار باشد. عادی سازی روابط با این رژیم، چنان که تاکنون بوده، عملا به معنی 'عادی سازی' جنایات و تداوم اقدامات تروریستی آن در داخل و خارج از کشور بوده است. نیروهای پیشرو و عدالتخواه، مجامع و نهادهای دموکراتیک، می توانند و باید با تکیه بر حمایت افکار عمومی جهانی، از چنین 'عادی سازی' ای جلوگیری کرده و برای محکومیت رژیم اسلامی و انزوای هر چه بیشتر آن در عرصه بین المللی تلاش کنند.



را به تهران نفرستند و سفیر ایتالیا نیز به کشور خود مراجعت نماید. بحث و بررسی درباره چگونگی و یا موعد بازگشت سفیران به تهران، در میان دولت های اروپایی و همچنین بین آنها و جمهوری اسلامی، هنوز هم جریان دارد.

مناسبات اتحادیه اروپا با رژیم حاکم بر ایران، پس از صدور حکم دادگاه برلین، وضعیتی پیدا کرده است که به سهولت و در مدتی کوتاه قابل برگشت به حالت قبلی آن نیست. آشکار شدن چهره جنایتکار گردانندگان جمهوری اسلامی، به صورتی مستند و در دادگاهی مستقل، در برابر جهانیان و افکار عمومی بین المللی، رویدادیست که دولت های اروپایی نمی توانند نادیده گرفته و یا، به همین زودی ها، به فراموشی سپارند. با این وجود، چشم انداز تحولات آتی این مناسبات به عوامل متعددی پیوند می خورد که پیش بینی دقیق آنها امکان پذیر نیست.

ادامه رقابت ها و اختلافات در میان اعضای اتحادیه اروپا، آن را از اتخاذ موضعی واحد و قاطع، در برابر اقدامات و سیاست های ضدانسانی، تروریستی و ماجراجویانه رژیم ملایان، باز خواهد داشت. در این میان، آمریکا در تعقیب سیاست ها و منافع خاص خویش تلاش خواهد کرد که تعداد بیشتری از دولت های اروپایی را، در مورد تحریم اقتصادی و اعمال فشار بیشتر به جمهوری اسلامی، با خود همراه سازد. در چنین شرایطی، هنوز هم این امکان برای رژیم اسلامی وجود دارد که با اعطای امتیازات بیشتر به پاره ای از دولت های اروپایی، به سهم خود، در جهت تشدید رقابت و اختلافات بین این دولت ها تلاش نماید. پس از پایان نمایش انتخاباتی و 'یکدست' تر

که، تدارک برگزاری نمایش انتخابات ریاست جمهوری نیز، به نوبه خود، تب و تبلیغات 'استکبارستیزی' رژیم و دستجات درونی آن را بالا برده است. وزارت امور خارجه رژیم اعلام داشت که به تبعیت از دستور 'رهبر'، جمهوری اسلامی در حال حاضر مایل به بازگشت سفیران آلمان و دانمارک به تهران نیست و در مورد بازگرداندن سفیرانش به کشورهای اروپایی نیز شتابی به خرج نمی دهد. این وزارتخانه همچنین اعلام کرد که از 'هر گونه گفتگویی با اتحادیه اروپا' راجع به مسئله حقوق بشر، سلاح های متعارف، شیمیایی و اتمی خودداری می کند. رفسنجانی نیز یک قدم جلوتر نهاده و گفت که جمهوری اسلامی مدتهاست که 'گفتگویی انتقادی' با اروپا را قطع کرده زیرا که دولت اروپایی به 'انتقادات هفتگانه' آن پاسخی نداده اند. بعد از آن، سایر مقامات و ارگان های حکومتی نیز، به نوبت به تکرار همین حرف ها و جمله به دولت های اروپایی، خصوصا آلمان، پرداختند. غالب مطبوعات و مفسران وابسته به رژیم نیز، با اعلام تصمیم اتحادیه اروپا در مورد بازگشت سفیران، آن را یک 'رسوایی' دیگر برای غرب و یک 'پیروزی' دیگر برای رژیم قلمداد کردند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به پاره ای اقدامات تبلیغاتی و دیپلماتیک دست یازید تا نشان دهد که به روابط با اروپا نیازی ندارد و خواهان توسعه مناسبات خود با روسیه، چین و کشورهای جنوب شرقی آسیاست. این تلاش ها، اما تغییری در واقعیت موجود - دست کم در کوتاه مدت - نمی دهد، و آن اینست که حتی ملایان حاکم نیز واقفند که ایران، در وضعیت کنونی، شدیداً نیازمند حفظ مناسبات اقتصادی با اروپاست و برای جلوگیری از انزوای بیشتر در صحنه بین المللی نیز رژیم آنان بایستی با اروپا رابطه داشته باشد. اروپای غربی همچنان مشتری عمده نفت خام صادراتی ایران است که کماکان رگ حیاتی اقتصاد کشور را تشکیل می دهد. در شرایط عادی، نزدیک به ۵۰ درصد واردات ایران از اروپا صورت می گیرد، و در وضعیتی که آمریکا اقدام به تحریم اقتصادی ایران کرده و دسترسی رژیم به امکانات مالی بین المللی (و از جمله بانک جهانی) محدود گردیده است، کشورهای اروپایی عمده ترین تامین کنندگان اعتبارات مالی خارجی آن طی سال های اخیر بوده اند. با توجه به این واقعیات، رژیم حاکم نه می خواهد و نه می تواند بسادگی از برقراری رابطه با اروپای غربی چشم پوشی کند. اتحادیه اروپا نیز، چنان که اشاره شد، در حال حاضر قصد قطع چنین رابطه ای را ندارد.

با این همه، واکنش تند جمهوری اسلامی در این زمینه بر دولت های اروپایی گران آمد، به طوری که وزیر امور خارجه هلند، در پاسخ به برخورد 'دلبخواه' رژیم اسلامی و به منظور نشان دادن همبستگی با آلمان، از دولت های عضو اتحادیه خواست که فعلا سفیران خود

اطلاعیه پیرامون

تصمیم دادستانی کل آلمان

امروز دادستانی کل آلمان اعلام داشت که سران جمهوری اسلامی با توجه به منافع ملی آلمان، تحت تعقیب قرار نمی گیرند. دادستانی کل، این تصمیم را همزمان با صدور حکم جلب علیه سه عضو وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی اعلام داشت.

دادستان کل علیرغم رای شجاعانه دادگاه برلین، در مجرم شناختن سران جمهوری اسلامی، چنین تصمیمی را گرفته است. دادگاه برلین، برای اولین بار در اروپا، با رای خود نشان داد که محکوم نمودن هیچ مجرمی، حتی اگر در راس حکومت هم باشد، تابع هیچ ملاحظه ای نیست. اقدام امروز دادستانی کل آلمان، سایه انداختن بر نتایج رای این دادگاه و باج دادن به سران تروریست جمهوری اسلامی است.

ما خواستار صدور حکم جلب سران جمهوری اسلامی و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه آنان هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶

۱۵ ماه می ۱۹۹۷

کرونولوژی جنایت برلین

۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲: در رdstوران یونانی میکونوس واقع در برلین - ویل مسدورف چهار نفر از افراد اپوزیسیون کرد ایرانی به قتل می‌رسند.

اکتبر ۱۹۹۲: کاظم دارابی توسط پلیس امنیتی آلمان به اتهام سازماندهی ترور، عباس رابیل لبنانی مسئول ترور و یوسف امین همکار آنها دستگیر می‌گردند.

مه ۱۹۹۳: صدور حکم بازداشت دادستانی آلمان برای دارابی، امین و رابیل به اتهام قتل و دو نفر دیگر بعنوان همکاران آنها، معرفی وزارت اطلاعات و امنیت ایران (واواک) بعنوان دستور دهنده ترور.

اکتبر ۱۹۹۳: فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی دیداری با اشعیت باوئر هماهنگ کننده مسائل امنیتی نخست وزیری در آلمان انجام می‌دهد. هر دو سعی در سنگ اندازی در روند دادگاه می‌نمایند.

۲۸ اکتبر ۱۹۹۳: دادگاه برلین محاکمه را آغاز می‌کند.

مارس ۱۹۹۴: اشعیت باوئر بعنوان شاهد در دادگاه حضور می‌یابد و از فشاری که فلاحیان برای بسته شدن پرونده دادگاه آورده صحبت می‌کند.

ژانویه ۱۹۹۶: سازمان اطلاعات و امنیت آلمان اظهار می‌دارد که سازمان اطلاعات و امنیت ایران ترور را برنامه ریزی و یک گروه ترور را بهمین دلیل به برلین کسبل داشته است.

مارس ۱۹۹۶: دادگاه عالی آلمان حکم جلب فلاحیان را صادر می‌کند.

اوت ۱۹۹۶: بنی صدر بعنوان شاهد سران حکومت تهران را متهم به تروریسم می‌کند. ایران آلمان را تهدید می‌کند که مناسباتش را تغییر خواهد داد.

اکتبر ۱۹۹۶: شاهد شماره ۵، مامور امنیتی سابق ابوالقاسم مصباحی از طرف بنی صدر بر تروریسم دولتی رژیم تاکید می‌کند.

نوامبر ۱۹۹۶: دادستانی آلمان خامنه‌ای و رفستجانی را بعنوان بانیان ترور معرفی می‌کند و برای دارابی و رابیل تقاضای حبس ابد می‌نماید.

۱۰ آوریل ۱۹۹۷: دادگاه برلین برای ۴ نفر از متهمین قرار صادر می‌کند و رهبری مذهبی و سیاسی ایران را در رابطه با ترور برلین مسئول می‌شناسد.

نخواهد کرد. حکم دادگاه، همچنین لطمه جدی به اشعیت باوئر، هماهنگ کننده سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی آلمان، می‌زند. وی سال‌ها رابطه خوبی با ایران حفظ نموده و بر آن بود که تنها از طریق ایران و سازمان‌های تروریستی زیر نفوذ ملاحیا می‌توان به کروکان گیرها در خاورمیانه دسترسی یافت. او به طور علنی از 'دوره سرد روابط دیپلماتیک' در صورت محاکمه ایران به عنوان تروریسم دولتی نام می‌برد.

اما تأثیرات این امر، بیش از همه متوجه، بازار صادراتی خواهد بود. صادرات آلمان در سال گذشته حدود ۲/۵ میلیارد مارک بود، یعنی حدود ۳ درصد

هم اکنون نیز تهران تهدیدهای شدیدی را شروع کرده است. علی خامنه‌ای در یک کمیسیون ویژه مذهبی که اعضای آن پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای برای مجازات دشمنان خدا در آلمان را داده اند، شرکت کرد. در ژانویه امسال، کنفرانس ویژه آلمان، با شرکت وزارتخانه‌های مختلف، در تهران تشکیل شد. وزیر اطلاعات ایران، فلاحیان، که حکم جلب او توسط دادگاه عالی آلمان فدرال به خاطر کشتار در "میکونوس" صادر گردیده است، آلمان را "کشور دشمن" خطاب نمود.

دادگاه برلین تاکنون تحت تأثیر تهدیدهای لفظی و فشارهای دیپلماتیک قرار نگرفته است. در بیش از دویست جلسه محاکمه، کویش، قاضی دادگاه، به دقت سعی در روشن کردن انگیزه قتل نمود و روز بروز در روشن نمودن بعد سیاسی قتل، واژه کمتری نشان داد. نقش دولت ایران در این قتل بسیار واضح به نظر می‌رسد. به نظر یوست، دادستان عالی آلمان فدرال این محاکمات موفق شدند که "دوری را به مرکز تروریستی دولت ایران کسی بکشاید". این رهبران حق خود می‌دانند که هر کسی را که "به قوانین الهی رئیس ملاحیا شک نماید" به مرگ تهدید کنند. این همه علنیست غیردیپلماتیک در دادگاه میکونوس همواره وجود نداشت. فن اشتالان دادستان عالی آلمان فدرال، به خاطر می‌آورد که در آغاز "محتاط بودن تجویز شده بود". "در آن زمان ما تحت فشار بودیم" تا شرکت آشکار ارکان‌های ایرانی را به بیرون منعکس نکنیم. زمانی که، در نوامبر ۹۵، مسئولان تعقیب کیفری، تقاضای حکم جلب فلاحیان را دادند، بن به دادگاه کالسروهه توصیه‌ی عقب نشینی نمود. به گفته یکی از مسئولان، دولت آلمان با ایجاد "جو وحشت" می‌خواسته ماده "۱۵۳" قانون محاکمه جزایی را اجرا کند که طبق آن، در موارد مشخص جنایی، دادستان عالی می‌تواند از تعقیب مجرم در صورتی که "خطری علیه منافع جمهوری فدرال آلمان" وجود داشته باشد، صرف نظر نماید. اما دادستان‌ها بر سر حرف خود ماندند و نه تنها حکم جلب فلاحیان را تقاضا نمودند بلکه، کوتاه و مختصر، به دولت آلمان اطلاع دادند که خواهان تحقیق درباره‌ی خامنه‌ای و رفسنجانی هستند.

محاکمه‌ای علیه هر دو رهبر ایران صورت نخواهد گرفت و مطمئناً بعد از حکم نهایی دادگاه، دادستان عالی آلمان پرونده را خواهد بست... اما حکم دادگاه برلین می‌تواند موقعیت دو سیاستمدار آلمانی را وخیم سازد. کینکل بارها قول داده است که سیاست مورد مجادله‌ی "گفتگوی انتقادی" با ایران را با مشخص شدن واقعیت در دادگاه میکونوس مورد بررسی قرار دهد. مانور ظفره روی برنامه ریزی شده‌ی او این است که برای نشان دادن عکس العمل، همه کشورهای اتحادیه اروپا باید به نتیجه مشترک برسند و آلمان تحت هیچ شرایطی به تهبایی "گفتگوی انتقادی" را لغو

پرونده "میکونوس" و روابط ایران و آلمان

تهیه و تنظیم: میلا

تشکیل، تکمیل و بررسی قضایی پرونده‌ی ترور در رdstوران "میکونوس" در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، که حدود چهار سال به طول انجامیده، برای دولت آلمان اسباب "دردسر" هیشکی، خاصه در روابط آن با حکومت جمهوری اسلامی، بوده است. چرا که در پرونده شماره "2St E 2/93" که در دادگاه برلین مورد رسیدگی بود، نه تنها قاتلان مستقیم دکتر صادق شرفکنندی و همراهان، بلکه رهبری جمهوری اسلامی نیز بر کرسی اتهام نشسته بود. به نوشته مجله "اشپیتل" (۷ آوریل، قبل از صدور حکم دادگاه)، هر گاه دادگاه عالی برلین نیز مانند دادستانی آلمان فدرال به این نتیجه برسد که حمام است، عواقب وخیمی بر رابطه ایران و آلمان خواهد داشت که متخصصین امنیتی دولت آلمان، در این صورت، نسبت به خطر ترور و کروکان کسیری هشدار می‌دهند.

دولت، اپوزیسیون و مراکز اقتصادی در هفته‌های اخیر، شرایط بحرانی کوناکون از قبیل اخراج وابستگان سفارت و یا شرایط غیرمحمتمل قطع رابطه رسمی با ایران را بررسی نموده‌اند. کمیته‌ای که دولت آلمان در این رابطه تشکیل داده است، عواقب حکم نهایی دادگاه را پیش بینی می‌نماید. متخصصان امنیتی، بدقت رای‌های محتمل دادگاه و پیامدهای آنها را بررسی می‌کنند. به نظر آنان اگر قوه قضایی، ایران را "بطور عام" به عنوان مسئول بشناسد، عکس العمل‌ها تا حدودی معتدل خواهد بود. اما اگر قضات برلین، به عنوان عوامل اصلی ترور از رهبر مذهبی خامنه‌ای و رئیس جمهوری نام ببرند، باید انتظار "انتقام توهین به اسلام" را داشت. این کمیته حتی پیش بینی حمله به سفارت آلمان در ایران و یا کروکانگیری آلمانی‌ها در سراسر دنیا توسط گروه‌های داوطلب را می‌کند. رئیس سازمان امنیت آلمان هشدار می‌دهد که "اختلاف با یک دولت اسلامی"؛ حتی در خود آلمان نیز می‌تواند "واقعا خطرناک بشود. در آلمان ۱۲ گروه اسلامی افراطی با ۲۲ هزار عضو وجود دارد.

اطریش را در موقعیتی قرار می دهد که قاتلین را راهی ایران کند .
تلفیص از مجله آلمانی زبان اشپیکل

بخشی از ترورهای رژیم پهن از جنایت میگویند

فوریه ۱۹۹۳ استانبول پیدا شدن جسد شکنجه شده اکر قربانی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران
مارس ۱۹۹۲ رم به قتل رسیدن محمد حسین نقدی نماینده شورای ملی مقاومت ایران در ایتالیا
ژوئن ۱۹۹۳ کراچی به قتل رسیدن محمد حسن عرب از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران .
اوت ۱۹۹۳ آنکارا به قتل رسیدن بهرام آزادی فر از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران
نوامبر ۱۹۹۳ اسلو سوقصد به جان ناشر نروژی کتاب آیه های شیطانی
ژوئیه ۱۹۹۵ بغداد به قتل رسیدن ۳ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران
سپتامبر ۱۹۹۵ پاریس به قتل رسیدن فرزند یکی از شاهدین اصلی در پرونده شاهپور بختیار
ژانویه ۱۹۹۶ کردستان به قتل رسیدن رحمان شعبانی از ابوژیسیون کرد ایرانی
فوریه ۱۹۹۶ استانبول به قتل رسیدن زهرا رجیبی و عبدالعلی مرادی از اعضای شورای ملی مقاومت ایران
مارس ۱۹۹۶ کراچی به قتل رسیدن دو نفر از افراد سنی مذهب ایرانی . عبدالملک ملاساوه و عبدالناصر جمشید شاهی
مارس ۱۹۹۶ بغداد به قتل رسیدن حمید رضا رحمانی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران
مارس ۱۹۹۶ کردستان - عراق به قتل رسیدن طاهر روحانی از کردهای ایران
مارس ۱۹۹۶ اربیل (کردستان - عراق) به قتل رسیدن فرامرز کشاورزی ، عثمان رحیمی ، طاهر عزیز و حسن ابراهیم زاده
آوریل ۱۹۹۶ کراچی به قتل رسیدن فرزند یکی از مخالفین روحانی اهل سنت حکومت ایران
مه ۱۹۹۶ پاریس به قتل رسیدن رضا مظلومان معاون وزیر در رژیم شاه
ژوئیه ۱۹۹۶ هامبورگ سوقصد به محمد ارسبی از روشنفکران مخالف رژیم
ژانویه ۱۹۹۷ بغداد حمله به مقر مرکزی مجاهدین . به قتل رسیدن یک نفر و زخمی شدن دهها نفر از اعضای سازمان مجاهدین
ژانویه ۱۹۹۷ اربیل (کردستان عراق) به قتل رسیدن یکی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و زخمی شدن ۵ نفر از همراهانش
فوریه ۱۹۹۷ سلیمانیه (کردستان عراق) کشف اجساد شکنجه شده دو نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران
مارس ۱۹۹۷ اربیل (کردستان عراق) به قتل رسیدن یکی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران
آوریل ۱۹۹۷ سلیمانیه (کردستان عراق) مسموم کردن مواد غذایی توسط سه تالیوم و بستری شدن بیش از ۶۰ نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران .

مقامات اطریشی به ایران بازگردانده شدند پس از ۸ سال بار دیگر مطرح شده است .

پیتربلز نماینده حزب سبزهها در پارلمان اطریشی صراحتا عنوان داشته که در ژوئن ۱۹۸۹ مهمان خارجی ای که توسط مقامات اطریشی تا فرودگاه اسکورت شده ، محمد جعفر صحرارودی متهم به قتل دکتر قاسملو و همراهانش بوده است و این موضوع را پلیس وزارت دادگستری و مامورین برجسته وزارت خارجه اطریش به خوبی اطلاع داشتند .

یک ماشین ب ام دبلیو با شماره سفارت ۳۲ دبلیو د . (۳۲۰۰۱ دبلیو د) به سمت فرودگاه وین حرکت کرده و خلبان که منتظر مهمان بسیار رسمی ای بوده است هواپیما را آماده پرواز می کند و صحرارودی قاتل موفق می شود که با کمک مستقیم دولت اطریش خاک کشور را ترک نماید .

در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۹ ، روز پیش از پرواز کذاتن صحرارودی همراه با دو مامور دیگر جمهوری اسلامی در یک خانه شخصی در وین رهبر حزب دموکرات کردستان ایران دکتر قاسملو و دو نفر از مشاورینش را به رکار می بندند تا دامی که برای قاسملو برنامه ریزی شده بود به نتیجه برسد ، قاسملو نیز که در دام افتاده بود تصور می کرد که بتواند با هیئت رسمی رژیم در مورد خودمختاری مردم کردستان به توافقی برسد .

صحرارودی که در اثر تیراندای خودی ها زخمی می گردد همراه با امیر بزرگان توسط پلیس دستگیر می گردند . پس از چند روز سلاح هایی که قتل با آنها صورت گرفته همراه با اوراق موتورسیکلت 'سوزوکی' که به نام صحرارودی خریداری شده بود شناسایی می گردند .

والتر نورال' افسر عالیرتبه پلیس در ۱۹ ژوئن طی یادداشتی خواهان صدور قرار بازداشت برای آنها می شود اما دادستانی از صدور چنین قرار طفره می رود . در همان روز گزارشی از سوی اداره پلیس داده شده که در هتل واندل که در مرکز شهر وین قرار دارد ۱۶ ایرانی که پاسپورت دولتی دارند مستقر شده اند . یکی از کارکنان هتل از آنها بعنوان کسانی که بیشتر به نظامیان می مانستند یاد می کند . این ۱۶ مسافر تنها با ۲ چمدان وارد هتل شده بودند . متهمین اصلی نه تنها در بازداشت نمی مانند بلکه به سفارت رژیم برکنشته و صحرارودی به عنوان یک مهمان رسمی دولت اطریش خاک آن کشور را ترک می کند و ۱۶ توریست ایرانی نیز کم و کور می شوند .

چند روز بعد رادیو تهران از محمد جعفر صحرارودی بعنوان یک جنگجوی بزرگ نام می برد که به وطنش بارکنشته است . او از افسران عالیرتبه سپاه پاسداران و از با نفوذترین افراد رژیم می باشد . در اواخر ماه نوامبر متهم دیگر بزرگان نیز که در سفارت مخفی شده بود خاک اطریش را به طور قانونی ترک می کند .

قاضی پتر سدا در ژوئن ۱۹۸۹ از طرف رئیس پلیس تحت فشار قرار می گیرد که حکم بازداشت قاتلین را صادر نکند چرا که آنها در سفارت ایران هستند و در صورت قرار بازداشت به مناسبات اطریش و ایران لطمه وارد خواهد آمد معامله ای کیف انجام می گیرد . حل غیرقانونی اسلحه در اتای جنگ ایران و عراق و روابط مالی پنهانی و آشکار با رژیم جمهوری اسلامی دولت

صادرات آلمان به تمام دنیا . در سال ۹۲ ، صادرات این کشور به ایران رقمی نزدیک به ۸ میلیارد مارک بوده است .

به نوشته روزنامه 'تاکس اشپیکل' (۱۲ آوریل) ، صنایع و تجارت آلمان خواهان قطع روابط اقتصادی با ایران ، به دلیل حکم دادگاه عالی برلین نیست . هیاتی اقتصادی از ایران ، به دعوت اتاق بازرگانی و صنایع آلمان ، قرار است از ۲۱ تا ۲۵ ماه جاری (آوریل) به آلمان سفر کند . رئیس این 'اتاق' ، پس از صدور حکم دادگاه ، اعلام داشت که این دعوت به قوت خود باقی است و موسسات اقتصادی نباید به مسائل سیاسی کشیده شوند (این سفر بعداً لغو گردید) . رئیس مرکز تجارت بزرگ و تجارت خارجی' نیز گفت که روابط تجاری خوب سنتی با ایران' نباید خدشه دار شود' و تعهدات شرکت های آلمانی باید همچنان به قوت خود باقی بمانند . از نظر وزارت صنایع آلمان ، روابط اقتصادی دو کشور ، صرفنظر از حکم دادگاه ، چشم انداز خوبی دارد .

حدود ۱۸۰ شرکت بزرگ آلمانی با ایران رابطه دارند و اتاق بازرگانی آلمان و ایران قطع رابطه با ایران به واسطه ی حکم دادگاه را رد می نماید . مدیر عامل این 'اتاق' در یک مصاحبه رادیویی گفت: 'جدایی سیاست و اخلاق در اقتصاد مرسوم بوده ولی به معنی نقض حقوق بشر و حقوق بین المللی نیست' . به گفته مسئولان اقتصادی ، به دنبال حکم دادگاه ، 'کسی ناامنی' برای شرکت های آلمانی ایجاد می شود . در حال حاضر تامین اعتبار برای قراردادهای جدید تجاری با ایران عملی نیست . در نوامبر ۹۵ ، از بودجه اعتبارات آلمان وامهایی به مبلغ ۵ میلیارد مارک برای معاملات کوتاه مدت و ۱۰۰ میلیون مارک جهت تامین وام های درازمدت به ایران داده شد . طبق اطلاعات وزارت صنایع ، غیر از پروژه های جاری بین دو کشور ، پروژه هایی نیز در زمینه احداث خط لوله نفت در دست بررسی و اقدام است . پروژه های دیگری نیز در بخش های ساختمان و شهرسازی ، نیروگاه برق و صنایع فلزی وجود دارد . بدهکاری ایران در پایان سال ۹۶ مجموعاً ۲۲۱/۹ میلیارد دلار بوده که بیشترین بدهکاری را ایران ، به میزان حدود ۷/۵ میلیارد دلار ، به آلمان دارد .

به گزارش روزنامه 'تاکس ساینونک' (۱۱ آوریل) ، پیش از صدور رای دادگاه ، مقامات ایران با فراخواندن برخی از اعضای سازمان امنیت آن از آلمان ، پیش دستی کردند تا از اخراج آنان جلوگیری نمایند . طی چند هفته پیش از صدور حکم ، سه ۱۴ تن از جاسوسان ایرانی ابلاغ گردیده بود که خاک آلمان را ترک کنند و تاکنون چند نفر از آنها نیز از آلمان رفته اند .

بازبینی پرونده جنایت وین

پرونده ترور عبدالرحمن قاسملو ، عبدا لله قادری و فاضل رسول که در سال ۱۹۸۹ توسط مامورین امنیتی رژیم در اطریش به قتل رسیدند و قاتلین آنها توسط

آیا پرونده ترور دکتر قاسملو پیگیری می شود؟

بعد از اعلام رای دادگاه میسونیس، که در آن مشخصا بردست داشتن سران رژیم در ترور دکتر قاسملو در وین و وجود سر نخ هایی در این زمینه، اشاره شده بود، دولت اتریش، قادر نبود، مساله را دیگر مخومه بگذارد. همان روز اول احزاب دولتی، امکان بررسی مجدد پرونده ی ترور دکتر قاسملو و همراهان را منتفی ندانستند. اما، احزاب مخالف بویژه حزب سبزها و لیبرال ها، با راز این فراتر گذاشته، خواستار نه فقط بررسی مجدد پرونده مذکور، بلکه با توجه به شواهد و اسناد غیرقابل انکار، تعیین مسؤلیت سیاسی افراد دخیل در فراری دادن قاتلین دکتر قاسملو و همراهان، شدند و پیشنهاد تشکیل یک کمیسیون تحقیق پارلمانی در این زمینه را دادند.

احزاب دولت ائتلافی، حزب سوسیال دمکرات و حزب مردم در مقابل این خواست مقاومت کردند، و با رای خود در دور اول آن را منتفی ساختند. اما همزمان وزارت خارجه، کشور و دادگستری موظف شدند، گزارش جامعی را در این زمینه به پارلمان ارائه دهند.

در این میان احزاب مخالف بیکار نشسته، از طرق مختلف فشار به دولت را برای روشن کردن مساله و کردن نهادن به تشکیل یک کمیسیون پارلمانی افزایش دادند. حزب سبزها، بلافاصله بعد از رد تشکیل کمیسیون، سندی را افشا ساخت که سه روز بعد از ترور دکتر قاسملو صادر شده، و پلیس اتریش از دادستانی خواستار صدور حکم بازداشت محرورودی بعنوان متهم به قتل شده است. در آن تاریخ وی هنوز در بیمارستان بود و نقش قربانی را بازی می کرد. این سند، از طرف دادستانی نادیده گرفته شده و در مقابل حکم بردن وی تحت حفاظت پلیس به فرودگاه شش روز بعد از درخواست صدور حکم بازداشت وی صادر شده است. با ارائه این سند، عملا تمامی استدلال های پیشین دولت اتریش، نقش بر آب شد که آن ها، بسیار دیر متوجه شده اند که محرورودی قاتل بوده است.

هم چنین یکی از کارمندان ارشد وزارت خارجه، افشا نموده است که برخلاف ادعای وزیر خارجه سابق، دولت ایران رسما از طریق سفیر خود در وین تهدید نموده بود که در صورت بازداشت دیپلمات های تروریست جمهوری اسلامی، جان اتباع اتریش در ایران در خطر خواهد بود. بدنبال این تهدید، جلسات مشترکی بین مسئولین وزارت کشور، خارجه و دادگستری تشکیل شده که یکی از شرکت کنندگان در آن جلسات رئیس جمهور فعلی اتریش و دبیرکل سابق وزارت خارجه بوده است. موضوع این جلسات هنوز فاش نشده است، اما، همه قربان حاکمی از آن است که هدف همه ی آن ها، فراری دادن بی دردسر تروریست های جمهوری اسلامی بوده است.

خواستار اپوزیسیون اتریش، در تشکیل کمیسیون پارلمانی، یک بار دیگر در تاریخ ششم ماه مه در جلسه ویژه ای که لیبرال ها به همین منظور خواستار تشکیل آن شده بودند، مورد بحث قرار گرفت. برای بار دوم نیز، از طرف احزاب ائتلافی دولت اتریش، رد شد.

در فاصله بین دو رای گیری، علاوه بر افشای اسناد، حزب سبزها، مصاحبه های مشترکی را نخست با خانم دکتر قاسملو و سپس با بنی صدر ترتیب داد که هر دو انعکاس وسیعی را در رسانه های جمعی پیدا کرد.

هم چنین اپوزیسیون ایرانی در اتریش نیز، بنا به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران برای انجام اقدامات ضرور در پیگیری پرونده دکتر قاسملو و از این طریق طرح سیاست برخورد در قبال تروریسم جمهوری اسلامی و خواست محکومیت آن، اقدامات هماهنگی را سازمان داده است. از جمله این که تظاهراتی در همان روزهای نخست، جلوی وزارت کشور و همزمان با ارائه درخواست نمایندگان حزب دمکرات برای پیگیری مجدد پرونده دکتر قاسملو و یاران، برپا شد.

هم چنین تدارک دعوت برای مصاحبه های مطبوعاتی، از جمله دیگر اقدامات جلسات مشترک نیروهای اپوزیسیون بوده است. هم چنین نیروهای شرکت کننده، در این آکسیون ها، با امضای جمعی خود از خواست های حزب دمکرات اعلام پشتیبانی نموده، آن ها را به مثابه ی خواست خود تلقی نمودند.

حرکت اعتراضی نیروهای

اپوزیسیون در رابطه با مناسبات

"اتحادیه اروپا" با رژیم اسلامی

روز سه شنبه ۲۹ آوریل، که مصادف با برگزاری اجلاس وزیران امور خارجه "اتحادیه اروپا" پیرامون بررسی و تصمیم گیری راجع به روابط این "اتحادیه" با رژیم جمهوری اسلامی بود، تظاهرات گسترده ای در برابر ساختمان اجلاس شورای وزیران در لوکزامبورگ، از جانب برخی از نیروهای اپوزیسیون ایرانی انجام گرفت.

به دعوت چهار سازمان و حزب دموکراتیک و چپ- حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان ما- بیش از دویست نفر از هم میهنان، از کشورهای مختلف اروپایی (فرانسه، آلمان، سوئیس، هلند و...) از صبح روز سه شنبه در مقابل مقر اجلاس های "اتحادیه اروپا" گرد آمده بودند تا اعتراض خودشان را نسبت به سیاست های مناشات جویانه ی دول اروپایی در برابر رژیم اسلامی حاکم بر ایران، ابراز دارند. تظاهرکنندگان با شعارهای: مرگ بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی، خامنه ای تروریست، رفسنجانی تروریست و...، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و...، ضمن اعتراض به روش جاری دولت های "اتحادیه"، خواستار لغو کامل سیاست موسوم به "دیالوگ انتقادی" و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران تروریست جمهوری اسلامی شدند.

از سوی دیگر، عده کثیری نیز از طرف "شورای ملی مقاومت" سازمان مجاهدین خلق ایران در آن محل اجتماع کرده و ضمن محکوم کردن رژیم آخوندها، شعارهای خاص خودشان را در حمایت از مسعود و مریم رجوی سردادند. همچنین از جانب نیروهای "مشروطه خواه" نیز تظاهرات جداگانه ای به همین مناسبت در همان محل صورت گرفت.

در ادامه تظاهرات، ظهر همان روز، هیاتی از طرف تظاهرکنندگان که به دعوت نیروهای چپ و دمکرات گرد آمده بودند، به همراه خانم فریده سرکوهی، با معاون ریاست اجلاس شورای وزیران دیدار کردند. در این دیدار که ۴۵ دقیقه به طول انجامید، اعضای هیات به تفصیل و با ذکر نمونه های مشخص، جنایات رژیم در داخل و خارج کشور، اقدامات تروریستی آن، از جمله در مورد زنده یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو، دکتر کاظم رجوی، شاپور بختیار و... سرکوب و حبس نویسندگان و روشنفکران، و از جمله فرج سرکوهی، پایمال کردن آشکار حقوق بشر و به ویژه در مورد زنان از جانب رژیم اسلامی، و... را مطرح کرده و انتقادات خود را در مورد سیاست های اغماض و مناشات دول اروپایی در قبال جمهوری اسلامی عنوان کردند. این هیات، ضمن ارائه قلمنامه تظاهرکنندگان به مقام مذکور، خواستار برخورد قاطع تر دولت های عضو "اتحادیه" با رژیم تروریست حاکم بر ایران شدند. معاونت اجلاس شورای وزیران، ضمن عنوان کردن پاره ای توجهات در مورد ادامه ی مناسبات جاری "اتحادیه" با ایران، اعلام داشت که انتقادات و خواست های هیات را به اطلاع مقامات دولت تظاهرکنندگان مجاهدین نیز هیاتی با مقامات اجلاس وزیران دیدار کردند.

پس از مراجعت هیات دیدارکننده و بعد از صدور بیانیه اجلاس شورای وزیران در رابطه با مناسبات "اتحادیه" با جمهوری اسلامی، قلمنامه تظاهرات قرائت شد. این تظاهرات در ساعت چهار بعدازظهر، همراه با شعارهایی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به پایان رسید. در جریان تظاهرات، مصاحبه هایی نیز از سوی برخی از شخصیت ها و رفقای شرکت کننده در این حرکت اعتراضی، با نشریات و رادیوهای خارجی صورت گرفت. رفقای ما از کشورهای آلمان، سوئیس و فرانسه، فعالانه در این حرکت شرکت جستند.

قطعنامه تظاهرات ۲۹ آوریل در لوکزامبورگ خطاب به وزیر امور خارجه ی اتحادیه ی اروپا

ما شرکت کنندگان در این کردهمایی، ضمن پشتیبانی از رای تاریخی دادگاه جنایی برلین در محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک دولت تروریستی و ابراز هستکی خود با مبارزات مردم ایران برای کسب آزادی و دموکراسی، اعلام می کنیم که:

- ۱- مبارزه بر علیه رژیم ترور و سرکوب جمهوری اسلامی را بیکیراهانه ادامه خواهیم داد.
- ۲- هرگونه سیاست مداخلات طلبانه از جانب دول خارجی نسبت به رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران را شدیداً محکوم می کنیم و از مردم ترقی خواه جهان و سازمان های مدافع حقوق بشر می خواهیم در این امر با مردم ایران همراهی کنند.
- ۳- خواستار بازکشی و بررسی مجدد پرونده ترورهای جمهوری اسلامی در تمامی کشورهای خارج می باشیم.
- ۴- خواستار افشای اسامی کلیه ی عوامل تروریستی جمهوری اسلامی که مورد شناسایی مقامات قضایی کشورهای خارجی قرار گرفته اند، بوده و خواهان محاکمه آنها می باشیم.
- ۵- خواهان آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و از جمله آزادی فوری فرج سرکوهی و لغو ممنوعیت خروج او از کشور می باشیم.
- ۶- خواستار تشکیل یک دادگاه بین المللی به منظور محاکمه ی سران تروریست جمهوری اسلامی ایران بعنوان جنایتکاران ضدبشری می باشیم.

لوکزامبورگ، ۲۹ آوریل ۱۹۹۷

در حاشیه برگزاری این مراسم و در آغاز تظاهرات، برخورد ناشایستی از طرف سروی از تظاهرکنندگان صف سازمان مجاهدین انجام گرفت که، در واقع، یادآور اقدامات گروه های حزب الهی رژیم جمهوری اسلامی بود. صبح روز سه شنبه، هنگامی که بخشی از نیروهای دعوت شده از سوی جریانات چپ و دموکراتیک، به محوطه ی وسیع مقابل بنای اجلاس وزیران اتحادیه در لوکزامبورگ، رسیده و اقدام به نصب پلاکاردها و تصاویر قربانیان ترورهای جمهوری اسلامی کردند، عده ای از افراد مجاهدین با حالتی تنها جمعی به سوی آنها یورش آورده و تلاش کردند که از اجتماع آنها جلوگیری کنند. طرفداران مجاهدین عنوان می کردند که "شما باید از ما اجازه بگیریید" - "ما اینجا را اجازه کرده ایم!" شما حق ندارید اینجا جمع شوید! و... با بحث و جدل کوتاه و مقاومتی که از سوی تظاهرکنندگان در مقابل این انحصارطلبی و زورگویی صورت گرفت، اقدام افراد مهاجم ناکام ماند. در این میان پلیس لوکزامبورگ هم دخالت کرده و اقدام به ترده گذاری در میان دو صف تظاهرکنندگان، صف مربوط به مجاهدین و صف نیروهای دموکرات و چپ، نمود. تظاهرات گسترده روز سه شنبه، خوشبختانه بدون هیچ گونه درگیری به پایان رسید.

قاچاق اسلحه به ایران

گزارشی از نظراتان می گذرد به تاریخ دوم ماه مه ۹۷ در هفته نامه ی آلمانی زبان Woz در سوئیس به چاپ رسیده و توسط رئیس مسترین ترجمه گردیده است. نویسنده این گزارش، استفان بوس تلاش کرده است گوشه هایی از قاچاق اسلحه به ایران را افشا سازد.

پس از دادگاه میکرونوس که بدستال آن ایران زیر فشار قرار گرفته است، فروش تجهیزات نظامی از سوی کشور سوئیس به ایران شدت بیشتری یافته است، به طور نمونه می توان از مورد بوهرلر نام برد.

در سوم فوریه ۱۹۹۷ هنگامی که مسئولین کمرک اطریش مشغول بازرسی لوازم بودند متوجه گردیدند که ۲۰ نوع قطعات تجهیزات نظامی برای ارسال به ایران جاسازی گردیده است. مسئولین کمرک، ضمن کنترل وسایلی که قرار بود به ایران حمل شود، متوجه شدند که وسایل مزبور قطعات یدکی مورد نیاز توپ های مدل GH N-45 هستند. چند روز بعد نیز در آخرین لحظات، دو محموله ی قطعات هیدرولیکی متعلق به توپ های نوویکوم که قرار بود از طریق فرودگاه وین به ایران منتقل شود، کشف و ضبط گردید. فروش تسلیحات از طریق شرکت تکنولوژی ترادینگ (TRT) واقع در زوریخ صورت گرفته بود، که سرپرستی آن را دیتر بوهرلر به عهده دارد. قطعات یدکی توپ های ۱۵۵ میلیتری از سال هشتاد به این طرف بطور غیرقانونی از طریق این شرکت به ایران فروخته شده است.

این نقل و انتقالات پس از جنگ (ایران و عراق) جنگال زیادی براه انداخته و به قیمت از دست دادن مشاغل خیلی از سیاست مداران و مدیران مسئول تمام شده است. ایران از جمله مشتریان قدیمی کارخانجات نظامی سوئیس می باشد. در متجمع اورلیکنس، بوهرلر مسئولیت صادرات تجهیزات به ایران را به عهده داشته است. اگرچه در آن موقع کمپانی در اختیار دیتر بوهرلر بود و تا پیش از سال های ۹۱-۹۰ همیشه مهمات از سوئیس به ایران صادر می گردیده است. به طور نمونه باید گفت، کریستف بلوخر به طور غیرقانونی و از طریق شرکت سوندی بوفورس اسلحه به ایران صادر می کرده است.

از فوریه سال ۹۶ لوازم یدکی هواپیماهای پیلاتوس از نوع PC-7 که از آنها در عملیات جنگی استفاده می شود به قیمت ۲۰۰ هزار فرانک سوئیس به ایران فروخته شده که آخرین مورد آن در فوریه ۱۹۹۷ صورت گرفته است.

در دسامبر ۱۹۹۲ پیرامون صنایع نظامی تکنیک بین المللی و اقتصاد واقع در جزیره ی سنت ونسان در کارنیک که حق امتیاز ساخت توپ های نوویکوم را در اختیار دارد جنگالی به پا کردید، زیرا بوهرلر صاحب این شرکت به طور مستر با چاپ آگهی های فروش در نشریه نظامی انکیسی (Janes Defenc Weekly) توانست ۱۸ توپ متعلق به

کارخانه TandT خودش را به تایلند بفروشد. در مصاحبه ی مطبوعاتی اول آوریل بوهرلر تلاش کرد، در ارتباط با صادرات تسلیحات به رژیم ایران خودش را بی گناه نشان دهد و گفت او در جریان صادرات اسلحه ی شرکت TandT به ایران نبوده است. علیرغم این که سازمان امنیت اطریش اعلام نمود که قطعات ارسالی به ایران قطعات جنگی نبوده و قانون صدور اسلحه نقض نگردیده است، کارشناسان کمرک اطریش اعلام نمودند قطعاتی که قرار بود بعنوان قطعات صنعتی به ایران صادر شود، قطعات یدکی متعلق به توپ های جنگی بوده و بوهرلر با توسل به دروغ قادر گردیده مجوز صدور برای این قطعات دریافت نماید. توضیحات مطبوعاتی آوریل بوهرلر که گفته بود شرکت TandT خبر از این مسئله ندارد، یک دروغ شاخدار بود. در اطریش صادرکنندگان غیرمجاز اسلحه به ۲ سال زندان محکوم می شوند و در سوئیس سخنگوی اتحادیه وکلا گفت: چون توپ های صادر شده به ایران از خاک سوئیس صادر نگردیده اند. در سوئیس نمی توان علیه این مسئله اقدام کرد، زیرا قوانین حامی صادرکنندگان اسلحه می باشد و بوهرلر را نمی توان مجازات نمود و این مسئله راه گریز فراوان دارد. قرار است در هشتم ژوئن امسال برای منسوخ نمودن صادرات غیرقانونی اسلحه در سوئیس رای گیری شود

یورش حزب اله به مردم

در کانادا

روز شنبه ۱۷/۵/۹۷ با فسرانخواه انجمن مهاجرین وینامندگان بریتیش کلمبیا و حمایت گروه های ترقیخواه شهر ونکوور در اعتراض به حضور عوامل شناخته شده حزب الهی که تحت نام دانشجو، تاجر، پناهنده، و ظاهراً تحت پوشش سرکاری ایام سوگواری محرم گرد هم آمده بودند، تظاهرات مسالمت آمیزی انجام گرفت. شعارهای آکسیون در محکومیت تروریسم جمهوری اسلامی بود. بناگاه مزدوران حزب الهی با شعار آ الله اکبر خمینی رهبر به صفوف تظاهرکنندگان حمله نموده و تعدادی را مضروب نمودند. مزدوران وحشی حزب اله حتی به کودکان هم رحم نکردند و آنها را مضروب نمودند. در همین رابطه یک نفر راهی بیمارستان شد. بدنبال اوج گرفتن درگیری، نیروهای پلیس، آمبولانس و خبرگزاریها در محل تظاهرات حضور CKNW و BCTV یافتند. دو رسانه مهم کانادایی ضمن تهیه خبر و مصاحبه با مضروبین، نسیاعت بعد خبر این درگیری را پخش نمودند. در همین حال به پلیس اطلاع P.N.E. مسئولین سالی اجتماعات دادند که برنامه حزب الهی ها را که قرار بود دو روز دیگر ادامه یابد، لغو نموده اند. لازم به توضیح است که دو آخوند که (یکی از آنها پسر آخوند کافی است) برای سازماندهی مراسم فوق از تهران رهسپار کانادا شده بودند. ضمناً باید متذکر شد که هدف برپایی این آکسیون نه مخالفت با انجام مراسم مذهبی که امر خصوص خود انسانها تلقی میشود. بلکه افشا و خنثی سازی اقدامات عوامل اطلاعاتی و تروریستی جمهوری اسلامی بود.

انتخابات الهیایی!

علی اکبر ناطق نوری، طی مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیو بی بی سی، در جواب سئوالی در مورد انتخابات مجلس و میزان پایین آرای وی در تهران، گفت: 'انتخابات مجلس با انتخابات ریاست جمهوری تفاوت فاحش دارد. در (انتخابات) مجلس در تهران، اولاً فقط یک حوزه بود، آن هم حوزه تهران ۳۰ تا نماینده لازم داشت و ۴۰۲ نفر کاندیدایی بودند که صلاحیت شان تایید شد. مردم تهران روی لیستی که می خواهند رای بدهند از بین ۴۰۲ نفر می خواهند ۳۰ نفر انتخاب بکنند. خود این با توجه به این که تابلوهایی هم که زده یم شود در حوزه اخذ رای، روی القبا است. ۴۰۲ اسم نوشته شده ۳۰ تا می خواهند انتخاب بکنند، اولاً همه مردم حوصله این که ۴۰۲ اسم را بخوانند تا بعد انتخاب بکنند ندارند. عده ای را هم نمی نویسند، اگر یک کسی بیاید به حوزه راین نگاه می کند همان اول رای القبا می گوید پنج تا بنویسم وظیفه شرعی مان را انجام می دهیم و می رویم. روی القبا هم که بخواید بیاید ناطق نوری نون هست، آن آخر لیست هست، دیگر اصلاً به آنجا نمی رسند!'

ناطق نوری، در جمع مبلغان سازمان تبلیغات اسلامی نیز اعلام کرد: 'وقتی که جامعه مدرسین و جامعه روحانیت به من رای دادند، بر من تکلیف شده است تا قدم به صحنه انتخابات بگذارم و... در این میان یکی از طلاب از میان جمع برمی خیزد و می گوید: 'من نیز برخود تکلیف و وظیفه می دانه تا نامزد انتخابات شوم!'

موضوع حمایت، جامعه مدرسین حوزه قم از ناطق نوری بعداً توسط برخی از اعضای آن تکذیب گردید و خود این مسئله نیز به یکی از سوژه های کشمکش های درونی جناح های رقیب تبدیل گردید.

تاسیس شرکت سرمایه گذاری اصناف

معاون وزارت بازرگانی، در جلسه جمعی از اصناف در تهران اعلام کرد: 'چنانچه شرکت سرمایه گذاری اصناف تاسیس شود، وزارت بازرگانی در صورت لزوم واردات اقلام مورد نیاز کشور را به این

شرکت واگذار خواهد کرد'. وی اضافه کرد که 'وجود برخی مشکلات موجب شد تا کالاهای مذکور با همکاری ارگان ها وارد کشور شود و اصناف نتوانند از این طریق سود مناسبی کسب کنند.'

رئیس مجلس در یک جلسه سخنرانی اظهار داشت که 'با تلاش های انجام شده، اکنون اصناف و بازار همگام با وزارت بازرگانی و سایر بخش های مربوطه به یک وحدت رویه رسیده اند.'

"کارگزاران" و کاندیداتوری خاتمی

عظاالله مهاجرانی، در اجتماعی در تبریز که به منظور اعلام پشتیبانی از حجت الاسلام محمد خاتمی تشکیل دشه بود، گفت: 'اعلام پشتیبانی کارگزاران از شخص آقای خاتمی در پی اعلام انصراف آقایان موسوی و دکتر حبیبی از نامزدهای انجام گرفت و به نظر ما 'مواضع اصولی' آقای خاتمی منطبق با سیاست های سازندگی و بالندگی کشور است. وی از خاتمی به عنوان 'مظهر وفاق ملی' یاد کرد.'

مهاجرانی اعلام داشت که 'کارگزاران به عنوان یک تشکیلات منسجم سیاسی بعد از انتخابات مجلس پنجم در خدمت سازندگی کشور قرار داشته و هم اکنون آقایان نوربخش، محمدهاشمی، کرباسچی، امراللهی، مصطفی هاشمی و مهاجرانی، مرکزیت آن را تشکیل می دهند. به گفته وی، 'منابع مالی این گروه از طریق پایگاه های اجتماعی پشتیبانی کننده ی آن یعنی سازندگان و بخش صنعت تامین می شود ولی منابع مالی جریان مقابل آن از طریق بخش تجارت و بازار تامین می شود.'

ولایت فقیه و روحانیت

بحث و جدل بر سر 'ولایت فقیه' و نقش روحانیت، باز هم یکی از موضوعات کشمکش های جناح های حکومتی و مبارزه انتخاباتی بین آنها در ماه های اخیر بوده است. مهدوی کنی، در سخنرانی های خود به مناسبت شب های 'احیای' که از تلویزیون پخش و در روزنامه 'رسالت' هم چاپ شد، برخی از جریانات 'خط امام' را به عنوان 'جریانات مشکوک' و گروه هایی که

'ولایت فقیه' را کاملاً قبول ندارند، شدیداً مورد حمله قرار داد. وی، در جای دیگری، مجدداً 'خطرری' که روحانیت را 'تهدید' می کند و ترس خود از 'آینده روحانیت' را یادآور شده و گفت 'بنده یقین دارم اگر روحانیت تا یکی دو دوره دیگر حضورش را محکم نکند، انقلاب مسیرش عوض می شود.'

گروه های 'خط امام' و از جمله 'سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی' و کسانی چون کروی به مقابله با این حملات پرداخته و آیت اله کنی و جریان های مربوط به وی را مورد انتقاد قرار دادند.

موسوی خوینی ها، در جمع طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم، با رد 'نگرانی' نسبت به 'آینده روحانیت'، در پاسخ سئوالی راجع به دیدگاه 'مجمع روحانیون مبارز' در مورد 'ولایت فقیه'، ضمن اشاره به این که اکنون 'این نظریه فقهی تبدیل به نظام اسلامی شده است'، گفت: 'از آنجایی که هر حکومتی حق دخالت در تمام امور کشور را دارد در نظام جمهوری اسلامی، ولی فقیه کلیه اختیارات را بر عهده دارد و ولی فقیه در همه امور باید دخالت داشته باشد و غیر از این نمی توان تصور کرد. وی در بخشی دیگر از حرف های خود به انتخابات ریاست جمهوری پرداخت و گفت: 'در حال حاضر از سه چهره روحانی که تقریباً جدی ترین و شاخص ترین نامزدهای انتخابات هستند... هر سه روحانی، بزرگوار و شناخته شده در این نظام و از نظر همه مقامات و مسئولان کشور هستند. قطعاً اگر از من سئوال کنید می گویم هر یک از این سه نفر اگر احتمال بدهند که نظر مقام معظم رهبری به فرد خاصی غیر از آنهاست، حتماً از صحنه بیرون می روند. یعنی هرگز نمی خواهند کاری برخلاف آن جهت انجام دهند.'

معرفی رئیس جمهوری آینده؟

مسافرت محمدجواد لاریجانی، نماینده مجلس، عضو 'شورای امنیت ملی' رژیم و از نظریه پردازهای جناح روحانیت و بازار، به انگلستان و دیدار با یکی از مسئولان وزارت امور خارجه این کشور و مصاحبه با رسانه های خارجی، که

طی آن از عملکرد دولت رفسنجانی انتقاد و برنامه های 'رئیس جمهوری آینده' یعنی ناطق نوری را معرفی کرده بود، با واکنش شدید دستجات مقابل روبرو شده و به صورت یکی از سوژه های مبارزه انتخاباتی درآمد.

خبر مربوط به سفر و اظهارات لاریجانی در انگلستان، که برای اول بار در روزنامه 'همشهری' در اسفند ماه گذشته چاپ شد، از سوی نشریات دیگر پیگیری و حتی بخش هایی از مذاکرات وی با مسئول وزارت خارجه بریتانیا هم چاپ شد. 'رسالتی' ها و سران 'جامعه' و یا ناطق نوری نبوده است. لاریجانی نیز بخش تنظیم شده ای از گفتگوهای خود را، به منظور جلوگیری از رسوایی و یا انتقادات بیشتر، بین نمایندگان مجلس توزیع کرد. اما حملات روزنامه ها و گروه های رقیب علیه وی و جناح حامی او در مورد 'طرح مسائل داخلی نظام با یکانگان'، جلب حمایت آنان به طرف یکی کاندیداهای ریاست جمهوری، مسئله فتوای تقل سلیمان رشدی، و... ادامه یافت و این اقدام وی به عنوان نمونه ای از کارهایی که جناح مربوط به او پس از تصرف قدرت اجرایی به انجام خواهد رساند، تلقی گردید.

مسئله فتوای خمینی

یکی از موضوعاتی که در مذاکرات لاریجانی با رئیس اداره امور خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا مورد بحث بوده است، فتوای خمینی در مورد نویسنده ی کتاب 'آیات شیطانی' است که به دنبال افشای مضمون این مذاکرات، به جدال های سیاسی و تبلیغاتی تازه ای بین دستجات حکومتی انجامیده است.

بدنبال انتقاد شدید نشریات گروه های "خط امام"، "کارگزاران سازندگی" و... از مذاکرات لاریجانی، وی طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد که خمینی در پاسخ دولت در آن زمان، در مورد چگونگی اقدام آن راجع به فتوای صادر شده، گفته است که "من به عنوان یک طلبه نظر خودم را بیان کردم و دولت باید مشی خودش را مبتنی بر محاسبات خودش ادامه دهد." میرحسین موسوی که در آن

اطلاعیه مشترک درباره

زلزله خراسان

زلزله ای با شدت ۷/۸ ریشتر، روز شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه جنوب خراسان را لرزاند و چندین هزار کشته و زخمی و صدها هزار بی خانمان برجای گذاشت. بر اساس اخبار رسیده، تاکنون چندین هزار نفر در زیر آوارها مدفون شده اند که شانس نجات زندگان بسیار پائین است.

طی ماه های اخیر، این سومین باری است که وقوع زلزله، هزاران نفر از هموطنان را به کام مرگ و نیستی می کشاند. اما رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه، کوچکترین گام موثری برای مقابله با این گونه حوادث برنداشته است و دردناکتر این که تحت کمک به زلزله زدگان و به نام آنان به پرکردن کیسه خود مشغول است. ما ضمن ابراز تاسف و همدردی عمیق با مصیبت زدگان خراسان، از مردم آزاده و انساندوست ایران و جهان می خواهیم که با تمام توان خود به یاری زلزله زدگان بشتابند.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان (اقلیت)
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۲ اردیبهشت ۷۶
۱۲ ماه مه ۸۷

بعلاوه این دو باید غرامتی معادل ده هزار فرانک به سازمان فرانسوی "گنگ" به قربانیان ترور "که یکی از شاکیان خصوصی این پرونده می باشد، پرداخت نمایند. تحقیقات مورد استناد دادگاه نشان می دهد که دو مزدور یاد شده در موارد متعدد مخالفان جمهوری اسلامی را مورد تعقیب و ردیابی قرار داده و اطلاعات خود را در اختیار عوامل اطلاعاتی سفارت رژیم در پاریس قرار می دادند. مشهدهی و یزدان ستا هر دو مستقیماً در فراهم کردن شرایط و امکانات برای ترور سیروس الهی دست داشته اند. مشهدهی در سال ۸۹ در جلسه ای با مشارکت علی آهنی سفیر جمهوری اسلامی که در آن نقشه عملیات تروریستی طرح و بررسی شده مشارکت داشته است. خبرگزاری رویتر از قول منابع دادگستری فرانسه تأکید کرده است که هر دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر، نقش دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی را در ترورهایی که در پاریس صورت گرفته، مورد تأیید قرار داده اند.

در استان های مختلف کشور دستگیر شده و از آنان خیری در دست نیست. این بازداشت و احضار مجدد تحت عناوین مختلف چون "کامپیوتری کردن" و "تدقیق اطلاعات" صورت می گیرد. خبر فوق توسط کانون های دموکراتیک از جمله "انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران-پاریس" منتشر شده است

به حکم دادگاه تجدیدنظر پاریس

دو مأمور جمهوری اسلامی به ۳ و ۷ سال زندان محکوم شدند

روز جمعه ۵ اردیبهشت ماه دادگاه تجدیدنظر پاریس، رای دادگاه بدوی- جنایی این شهر را در مورد دو مزدور جمهوری اسلامی مورد تأیید قرارداد. جرم این دو مزدور همکاری با عوامل اطلاعاتی و دستگاه تروریستی رژیم جهت ردیابی و تسهیل قتل مخالفان رژیم ذکر شده است.

طبق این رای مجتبی مشهدهی ۲۹ ساله به ۷ سال و حسین یزدان ستا به سه سال زندان محکوم گردیدند،

کنند. نبوی افزود: من شنیده ام که ملاقات هایی با آقای موسوی صورت گرفته که این ملاقات ها در اعلام انصراف ایشان تأثیر داشته است. البته ملاقات کنندگان می گویند چیزی نگفتیم که باعث انصراف ایشان شود. من از اعلام اسامی کسانی که ملاقات داشتند، معذورم.

دخالت وزارت اطلاعات در این انتخابات، به اشکال گوناگون، انجام گرفته و می گیرد. به گزارش مطبوعات حکومتی، مثلاً وزیر اطلاعات رژیم در مسافرت به استان های یزد و مازندران و در جمع روحانیون آن استان ها، حمایت خود را از یک کاندیدای معین (ناطق نوری) اعلام کرده است.

برگزاری آزمون سراسری با شرکت ۱/۱ میلیون نفر

نخستین مرحله آزمون سراسری دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور، طی روزهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت، با شرکت یک میلیون و ۱۵۵ هزار نفر درواطلب برگزار گردید.

قابل توجه است که این آزمون سراسری ویژه داوطلبان (دیپلمه های) نظام قدیم آموزش متوسطه کشور بود. آزمون عمومی و اختصاصی داوطلبان نظام جدید در مردادماه برگزار خواهد شد.

۷۱۵ هزار فقره "تخلف"

معاون وزیر دادگستری و رئیس "سازمان تعزیرات حکومتی"، طی مصاحبه ای مطبوعاتی، ضمن تشریح عملکرد این سازمان در سال گذشته اعلام کرد که "در سال ۷۵ به بیش از ۷۱۵ هزار فقره پرونده متخلفان در این سازمان رسیدگی شده است. متخلفان در سال ۷۵ بیش از ۲۵۵ میلیارد دلار ریال جریمه نقدی شدند که ۱۵۰ میلیارد ریال از آن اخذ و مابقی در حال اجرای حکم می باشد".

دستگیری های جدید

مأموران رژیم با در دست داشتن "برگ احضار" شبانه به خانه های زندانیان سیاسی سابق می ریزند و تاکنون بیش از سیصد تن از آنان

دوره نخست وزیر بود و معمولاً هم از مصاحبه و اظهارنظر علنی در مورد مسائل مورد مناقشه خودداری می کند، در مورد این اظهارات لاریجانی، تکذیب نامه ای صادر کرد. موسوی اعلام داشت که "در این زمینه دولت سنوالی از حضرت امام (ره) نکرد و امام (ره) هم نه تنها چنین مطلبی به دولت نفرمودند، بلکه توسط مرحوم حاج احمد آقا به اینجانب پیغام دادند که دولت موضع گیری کند... اینجانب به عنوان نخست وزیر باینی ای تهیه کردم و قبل از ساعت ۲ بعدازظهر همان روز آن را در اختیار صدا و سیما قرار دادم... در این بیانیه علاوه بر اعلام یک روز عزای عمومی و... با صراحت اعلام شده است که دولت و ملت ایران در مقابل این توطئه کثیف ساکت نخواهد نشست و هرگونه اقدام مقتضی را برای جلوگیری از این دسیسه شوم به عمل خواهد آورد".

تهدید موسوی

پس از اعلام انصراف موسوی، آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی، از نامزد شدن برای هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در محافل حکومتی، اخبار و شایعات زیادی راجع به دلایل این انصراف مطرح گردید. از جمله آنها این بود که وزارت اطلاعات رژیم موسوی را تهدید کرده است و در صورت اعلام کاندیداتوری، بیست مورد از تخلفات وی از قانون اساسی را، هنگام تصدی پست نخست وزیری، افشا و پخش خواهد کرد. با در نظر گرفتن تخلفات آشکار و روزمره گرداندگان جمهوری اسلامی از قانون اساسی و سایر قوانین دستپخت خودشان، چنین تهدیدی عجیب و تا حدودی نیز مضحک به نظر می رسد.

از سوی دیگر، بهزاد نبوی، در پاسخ سنوالی راجع به علت امتناع موسوی از نامزدی، اظهار داشت که، از دو روز قبل از اعلام امتناع آقای موسوی هیچکدام از اعضای مجمع روحانیون و شورای هماهنگی خط امام با ایشان دیدار نداشتند و هر اتفاقی افتاد در این دو روز رخ داد تا ایشان به این نتیجه برسند که از کاندیداتوری اعلام امتناع

مقاله ای که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد، توسط جرج میتزالیاس تهیه و در شماره ۱۱۲ اینپروکور (آوریل ۹۷) منتشر گشته است. از زمان تهیه این مقاله تاکنون که قریب دو ماه می گذرد، نیروهای چند ملیتی فعالیت های خود را عملاً آغاز کرده اند، این فعالیت ها تحت عنوان 'تسهیل انجام کمک های انساندوستانه و تامین یک محیط امن برای مأموریت های سازمان های بین المللی' انجام می گیرد. از سوی دیگر توافقی که در مورد برگزاری انتخابات در پایان ماه ژوئن سال جاری انجام شده خود موضوع اختلاف گشته است. سالی بریسا قانون انتخابات را بلوکه کرده است چون با تعداد نماینده به نسبت آرا حاصله هر جریان مخالفت دارد. توده های مسلح و 'کمیته ملی نجات عمومی' که خواستار استعفای سالی بریسا بوده است، نمی تواند در مقابل اعمال نفوذ او در انتخابات سکوت کند. اپوزیسیون که در جریان قیام باسازشکاری با بریسا و در شرایط خلا قدرت، موقتا قدرت مرکزی را بدست گرفته است، تنها شانس خروج از بحران را انتخابات می داند. نیروهای بین المللی و بخصوص مقامات ایتالیایی با استفاده از شرایط اقتصادی و کمبود و نایابی مایحتاج اولیه و نیاز توده به کمک های بین المللی شرط ادامه مأموریت نیروهای بین المللی را، بقای دولت کونی تا برگزاری انتخابات تعیین کرده است. این رویدادها در واقع منطبق بر تحلیلی است که ژرژ میتزالیاس بعمل آورده است.

هنگامی که دوزخی های زمینی، خلقی مسلح می شوند

اند، کجاست؟ با توجه به اینکه ارتش و پلیس آلبانی از ابتدای شورش کاملاً محو شدند و رژیم بیهوده در جستجوی پایگاه مردمی خویش بوده است، جنگ داخلی جز یک افسانه که توسط خیال پردازی آلبانی شناسان ما تولید شده، نیست. در واقع اکثریت عظیم مردم آلبانی شمال و جنوب هستند که طغیان کرده اند در حالی که یک مشت بورژوا و خادمین قدرت فرصت طلبانه ترجیح داده اند در انتظار روزهای بهتر سکوت کنند.

بنابراین نه تقسیم 'قبیله ای' کشور، نه مقاومت طرفداران بریسا، نه جنگ داخلی و نه قتل عام وجود ندارند. برعکس هیچکس نمی تواند وجود هرج و مرج و آنارشوی را نفی کند. اما، توجه داشته باشیم که مطبوعات بورژوازی بین المللی همیشه بر این امر که 'آنارشوی' محصول پاشیدن دولت آلبانی، موسسات و بویژه 'بانداهای مسلح'، یعنی ارتش و پلیس است پای فشرده اند. استدلال آن روشن است: چون نظم و قانون بسته به وجود دولت (بورژوا)، ارتش و پلیس است، پس فروپاشیده شدن آنها جز به 'هرج و مرج' منجر نمی شود.

واقعیت چیز دیگری است. چند روز (۵-۴) کافی بوده است که مردم شورشی به خود سازماندهی بپردازند و ارکان های اداری و دفاع توده ای را ایجاد نمایند. اولین کام ها در این جهت در سطح شهرها و شهرک های آزاد شده انجام شده است. شوراها محلی تماماً جدید تشکیل شده اند و با استفاده از پیوستن عناصر سابق نیروهای مسلح و یا عناصری که از نیروهای مسلح فرار کرده اند گروه های دفاع توده ای خودجوش به واحدهای پارتیزانی منظم که وظایف مشخص دارند تبدیل شده اند. در این حال، هماهنگی منطقه ای تمامی این ارکان های خودگردان بی پاسخ مانده بود. این امر فقط دو هفته بعد از آغاز خیزش در ولیور (۲۸ فوریه) محقق شد:

ابتدا هشت و بعد ۱۲ شهر برخاسته در جنوب تشکیل یک 'کمیته ملی نجات عمومی' را متشکل از نمایندگان 'شوراهای خودکفای محلی' تصمیم گرفتند. این نطفه

یک بار دیگر، این به معنای جعل کامل واقعیت بوده است. 'ما به ریش خودمان خندیدیم'، چنین اعتراف می کند یکی از این کارشناسان اینستیتیوی مطالعات مقایسه ای رین که بیان اقتصادی پنج ساله اخیر را خیلی ساده 'فاجعه آمیز' ارزیابی می نماید. او تشریح می کند: 'هنگامی که صنعت تقریباً تماماً تباہ شده است، داشتن نرخ رشدی که بی نهایت افزوده می شود، هیچ دشواری ندارد. صنعت عملاً وجود ندارد، کشاورزی به وسیله اکثریت دهقانان (بویژه در جنوب) رها شده است. بیکاری در برخی مناطق تا ۸۰٪ جمعیت را در برمی گیرد، و تنها بخش هایی که رشد برقی آسا را منعکس می کنند عبارت از بخش های مرتبط با بخش شبه اقتصادی و سازمان های جنایتکار (قاچاق از همه نوع و کشت ماری جوانا) می باشند.

در تحلیل نهایی، بدون بازگشت پس اندازهای ناچسب ۵۰۰۰۰۰ هزار مهاجر غیرقانونی به کشور که در یونان، ایتالیا و دیگر جاها مثل برده کار می کنند، آلبانی بریسا 'هرج و مرج' کونی را برای ورشکست شدن شاهد نبود.

شورش تمامی مردم

علیرغم اینکه 'نمایزات' سنتی آلبانی میان جنوب بختیار، سیاسی و متحرک با شمال فقیرتر، رام و محافظه کار وجود داشته باشد، شورش عمل تمام آلبانیایی ها بود. اول شهرهای جنوب (ولیور، ساراندا، کیزیروکاستر، پتولو، دولونیسو و...) شوردند. و این راست است که شمال ده روز انتظار کشید و بعد پیوست. اما هرگز شورش ضدانقلابی در شمال آن طوریکه ما را مطبوعات غربی 'آگاهی می دادند' وجود نداشته است. حتی در شهر محل تولد رئیس جمهور (شهر کوچک باجرام کوری)، که مطبوعات اروپایی آن را بعنوان پایگاه سالی بریسا معرفی کرده اند، اهالی با فریاد 'مرگ بر بریسا' مسلح شدند و تمام آن چیزهایی را که نمایانگر رژیم بودند به آتش کشیدند!

با این وجود، جنگ داخلی خونین که مجموعه مطبوعات غربی به ما معرفی کرده

ها، لوکزامبورکیها یا یونانی ها و... نبوده اند. در عین حال یک مورد 'جزیی' وجود دارد که داستان "شرکتهای مضاربه ای" در آلبانی را جالب تر می نماید: این صندوق بین المللی پول بسیار محترم است که در آلبانی برای لغو قوانین مصوبه در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ (مصاده ۲۸ از قانسون ۱۹۹۲/۷۵۶) که از پس اندازهها در مقابل موسسات بانکی حمایت به عمل می آورد، مستقیماً دخالت کرد. قانون جدید (۸۰۷۵/۱۹۹۶) که توسط کارشناسان صندوق بین المللی پول تنظیم و در ۱۹۹۶ تصویب گشت، قوانین بانکی را دگرگون ساخت و هیچ تضمینی از طرف بانک ها که نرخ های سود شکفت آور را وعده می دادند (بیش از ۱۰۰٪ در ماه)، بیش بینی نمی کرد.

این یک اشتباه ساده از طرف مقامات حکومتی آلبانی و صندوق بین المللی پول نبود. در واقعیت، این امر عبارت بود از فراهم کردن زمینه برای اثبات اولیه سرمایه که بورژوازی آلبانی به آن نیاز داشت. این چنین است که موسسه شبه بانک 'وفا' در یک رکورد زمانی، توانست به سرمایه ای که بیش از ۲۴۰ بنگاه را در تمام زمینه ها، از فروشگاه های زنجیره ای، پمپ بنزین، تا پلاژ و رستوران کنترل می کرد تبدیل شود. از سوی دیگر حجم پس اندازهای کلاشانه از ۹۰٪ جمعیت آلبانی، از آن چنان اهمیتی برخوردار بود (بیش از ۲ میلیارد دلار یا ۸۰٪ تولید ناخالص ملی)، که این اثبات اولیه یک موفقیت کامل بود هر آینه شورش مسلحانه مردمی آلبانی وقوع نمی یافت.

مسئولیت بسیار سنگین صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و دیگر موسسات بین المللی بزرگ سرمایه داری، تنها به کوتاه بینی آنها در امر "تحریریزی شرکتهای مضاربه ای" محدود نمی شود. سال هاست که آنها افسانه اقتصاد آلبانی را که بی رقیب در اروپای غربی و شرقی با ریتم هایی (بیش از ۸۰٪ در سال) پیش می رفته، غالباً ساز کرده اند. بنابه ادعای کارشناسان این موسسات، آلبانی بریسا به یک کشور نمونه و یک آزمایشگاه موفقیت های سرکیجه آور تولیدریسم تبدیل شده بود.

آلبانی مرموز و وحشی! اگر براساس اطلاعات و تحلیل هایی که از یک ماه پیش توسط مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غربی در اختیار افکار عمومی بین المللی قرار گرفته است قضاوتی صورت گیرد، جز یک نتیجه گیری چیزی برایمان باقی نمی ماند: آلبانی یک مورد کاملاً خاص است و آلبانی ها افرادی هستند که به جهان 'متمدن' تعلق ندارند.

برچنین پایه ای، همه چیز می تواند قابل فهم شود: انفجار توده ای از آنجا به بارآمده که آلبانی ها آنقدر ساده لوح هستند که مورد کلاهبرداری 'شرکت های مضاربه ای' موسسات شبه بانکی که نظیر آنها در هیچ جای دیگر وجود ندارد، واقع شده اند. سپس، شورشی که در جنوب کشور دنبال شده، از آنجا به بار آمده که آلبانی به دو قسمت تقسیم شده، و سنتا جنوب ضد شمال است. و بالاخره، جنگ داخلی که نتیجه طبیعی این رویارویی 'قبیله ای' است، به چیزی جز یک 'هرج و مرج' قدیمی منجر نمی شود. نتیجه: مورد آلبانی در اروپای شرقی استثناست، شورش مردمی آن، هیچ شباهتی با انقلابات گذشته ندارد، برقراری نظم جز با دخالت خارجی ها نمی تواند برقرار شود. همچنین، محرومین آلبانی بدون کمک جهان 'متمدن' نمی توانند مدرنیزه بشوند.

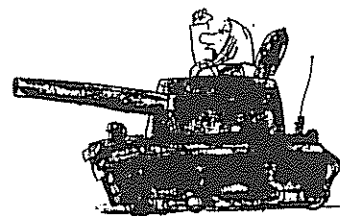
افسانه های آلبانی در آزمایش واقعیت

تمامی این ها کاملاً دروغ است. آلبانیایی هایی از پنج میلیون رومانیایی، سه میلیون روس و یا صدها هزار بلغاری و مقدونیه ای که به 'سود تصاعدی' مشهور باور کردند - یا هنوز باور دارند - ساده لوح تر نیستند. اما، شبه بانک هایی از نوع 'وفا' در آلبانی یا 'ام. ام. ام' (متعلق به نماینده کلاهبردار سرکی می ماوردی) در روسیه، تیول کشورهای اروپای شرقی در این پایانه قرن نیستند. شرکت های مضاربه ای در سال های ۳۰ در ایالات متحده آمریکا اختراع شدند و در پی آن آنها در اروپای غربی بیداد کردند. بنابراین محرومین آلبانی ساده لوح تر از روس ها، فرانسوی

پول می یابند، بزودی آماده خواهند شد که برای تامین نیازها (رویه‌های) و مایحتاج اولیه ایشان دست به هر کاری بزنند.

در عین حال، اولین ارزیابی موقتی را می توان از این قیام مسلحانه باشکوه مردم آلبانی که این همه انسان های باحسن نیت را در غرب تکان داده است بعمل آورد. ترکیب بحران عمیق اقتصادی، تقلبات انتخاباتی (در مابین مه ۱۹۹۶) و ورشکستگی موسسات شبه بانکی کافی بوده است تا رژیم بریسا برای اکثریت قاطع آلبانیایی ها تمامی اعتبار قانونی خود را از دست داده و بعنوان دشمن شماره یک تلقی گردد. انفجار اجتماعی سرعت به ایحاد یک قدرت توده ای تا حدی سازمان یافته منجر گشته و این ارکان با دستگاه مرکزی قدرت در تیرانا به مبارزه برخاسته است. تناسب قوا سرعت علیه رژیم بریسا تحول یافت و سرانجام نیروی سومی، یعنی ستاد مرکزی حزب سوسیالیست و دیگر احزاب اپوزیسیون توانستند از خلا قدرت برای تصرف آن موقتا بهره گیرند. بعد از سه هفته از شورش عمومی، یک تعادل شکننده که هر لحظه می تواند بهم بریزد، برقرار شده است. علیرغم آن که جنبش مردمی از عدم چشم اندازی روشن به سختی رنج می برد، ورشکستگی آینده دیگر موسسات شبه بانکی و نیز مقاومت سالی بریسا در مقابل استعفا هرگونه ثبات دولت آشتی ملی را می توانند به خیالی باطل مدل نمایند.

در دو کلمه، برای رام کردن قطعی قیام آلبانی، زمان و ماکیاویسم قدرت های غربی ضروری است. در این میان بعید نیست که توده های مسلح از تاخیرهای غرب و بوروکرات های حزب سوسیالیست آلبانی برای رادیکال کردن و تعمیق ماهیت مردمی و بالاخره برای ایجاد رهبری جدید و شایسته یک حرکت انقلابی دائمی بهره گیرند. این امر که شورش آلبانی از یک شرایط استثنایی حاصل نشده که فقط در آنجا بوجود آید و نه در جاهای دیگر، این رویداد را به نشانه ای از زمین لرزه های دیگر در شبه جزیره بالکان (مثلا بلغارستان و یا در مقدونیه) و در کشورهای شوروی سابق میدل می سازد. الکساندرلید شاید خیلی اشتباه نمی کند وقتی اخیرا هشدار می داد که روسیه می تواند آلبانی ۱۹۹۸ شود.



قانونی می نامد به حیات خود ادامه می دهد. از سوی دیگر، توده مسلح و کمیته ملی نجات عمومی اش که خود را بعنوان 'قطب سوم' مستقل نگه می دارد، و مخالفت کامل خود را با رژیم سابق اعلام می دارد اما همچنین آمادگی برای پذیرش یک توافق با دولت آقای فینو را خاطرنشان می سازد.

در مجموع، همه چیز گواه آنست که اوضاع به طرف راه حل سازشکارانه و بینابینی که حل نهایی دعوا را به بعد واگذار می کند سیر می نماید. دولت جدید، با بهره گیری از تضعیف فوق العاده رژیم بریسا، حمایت دولت های غربی و بویژه محرومیت جنبش توده ای از رهبری انقلابی، ابتکار عمل را بدست گرفته، دولت حداقلی (پلیس و ارتش) را بازسازی نموده و خود را بعنوان ناجی میهن در خطر، منصوب کرده است. با این وجود، همین دولت نیز برای ارائه یک راه حل درازمدت بسیار ضعیف است. تظاهرات چند هزار تن از هواداران شان که برای اولین بار در مرکز تیرانا با فریاد 'ما صلح می خواهیم' راهپیمایی کردند و آن را با سرود انترناسیونال پایان دادند، نمونه شاخصی است. از عجایب آلبانی؟ نه، ابتدا، در واقعیت، آنها فعالین حزب سوسیالیست بودند که مواضع ضد و نقیض خود را به نمایش گذاشته اند؛ از یک طرف حمایتشان از این دولت که در عمل به سلطه دیکتاتوری بریسا پایان داده است و از طرف دیگر ترسشان در مقابل یک موجود ناشناس که توسط توده مسلح نمایندگی می شود. در هر صورت، این اولین بار در تاریخ قرن بیستم نیست، که بوروکرات ها در این مورد استالینست های سابق که سوسیال دمکرات شده اند (سرود انترناسیونال را سر می دهند تا از شریک انقلاب در حال پیشروی که به مثابه یک رقیب یا بدتر یک خطر تلقی می شوند) خلاص شوند.

آینده قیام آلبانی کدام است؟

در این ساعت که این مقاله نوشته می شود (۶ مارس)، اوضاع در آلبانی بیش از هر موقع آشفته است و هنوز هیچ تصمیمی اتخاذ نشده است. کرسنگی و ناامیدی که صدها هزار آلبانیایی را عذاب می دهد، اثرات اولیه شان را بروز داده اند. در کشوری که همگی تا بن دندان مسلح هستند، علیرغم اینکه خسارات انسانی کاملا محدود مانده اند (کمتر از صد کشته بعد از سه هفته)، خطر آتارشی و هرج و مرج کامل این بار واقعی است. این دوزخی های زمینی که با تبلیغات به آنها باورانده اند که در غرب 'حتی کره ها در غذایشان

تمامی احزاب اپوزیسیون صلاحیت بریسا را تایید کردند، گفتگو با او را آغاز نمودند و پیشنهادتاش را مورد حمایت قرار دادند. در حالی که او به اعلام اینکه 'تروریست های سرخ' صحنه گردان قیام توده ای هستند ادامه می داد، حزب سوسیالیست (کمونیست سابق) حتی شرکت در تشکیل دولت تازه 'اتحادملی' را تایید کرد تا این امر را که 'تروریست های سرخ'، اعضا و فعالانش بوده اند را 'فراموش کردن' آنها وانمود سازد. اقدامی بی سابقه در تاریخ جهان روی داد: باشکیم فینو در حالی نخست وزیر می شود که مقام حزبی بالاتر او و رهبر مسلم حزب سوسیالیست، فاتوس نانو که از سال ۱۹۹۴ در زندان بسر می برد، گروگان رژیم باقی می ماند.

کیچی و آشفتهگی کامل بود. رهبری حزب سوسیالیست که نیروهای خود را از دست داده بود، از درون دچار شکاف می شود و هر قسمت آن مستقل می گردد. نخست وزیر جدید و شهردار سابق شهر کوزیر و کاستر، باشکیم فینو رهبران شورش شهر محل تولد خود را ملاقات می کند و نقش غیرقابل بازگشت توده های مسلح را تایید می کند. در حالی که سخنگوی همین حزب سوسیالیست خسارات آتارشی را کوشزد و بازگشت به 'روال گذشته' را فرارخوان می دهد. از دید شورشیان، احزاب اپوزیسیون اگرچه به متحدین بریسا، بلکه حداقل به تشکیلات سیاسی که عملا در بساط بریسا بازی می کردند، تبدیل می گشتند. نتیجه گیری آنها اجتناب ناپذیر بود: 'کمیته ملی نجات عمومی' فورا خود را مستقل از احزاب اعلام داشته و آشکارا خواستار شرکت در مذاکرات بعنوان 'قطب سوم' می گردد. در عین حال، رهبر سیاسی جنبش توده ای بدلیل عدم برخورداری از دیدگاه روشن، بین دینامیسم خودجوش جنبش که خواستار سرنگونی نظم کهن است و باقیمانده هواداری سابقش از احزاب اپوزیسیون مردم مانده است. این رهبری از یکسو خواسته استعفای بریسا را دنبال می کند، همزمان علیه آنانی که با همین بریسا توافق کرده اند، اقدام نمی کند. این رهبری 'دولت آشتی ملی' جدید را به نخست وزیر باشکیم فینو که سالی بریسا را در پست ریاست جمهوری حفظ کرده است 'تحمل می کند' اما در همان حال خلع سلاح و تسلیم به مقامات دولتی را رد می کند.

نتیجه آن که سه هفته بعد از آغاز قیام، سه مرکز قدرت کم یا بیش متمایز در آلبانی بوجود می آید. از یکسو، آنچه از رژیم تجزیه شده سابق باقیمانده است که به لطف مخالفت اپوزیسیون سابق (دولت کنونی آشتی ملی) با قطع بندناف آپجیزی که رژیم

ارکان های قدرت توده ای را نداریم. با این وجود، ما می دانیم که تصمیمات مهم در جریان گردهمایی روزانه که با شرکت تقریبا تمامی اهالی در فضای باز (معمولا در میدان مرکزی شهر یا شهرک ها) انجام می شوند، اتخاذ می گردند. به عنوان مثال اینچنین بوده که هزاران شرکت کننده در گردهمایی عمومی شهرهای جنوب توانسته اند مخالف خود را با موضع گیری آشتی جویانه رهبران شان (در شهرهای ولپور یا کیزیرو کاستر) اعلام و به عنوان اولین خواست، رفتن فوری بریسا را به قولتند. چندین بار آرای مردمی، بیان شده در جریان این گردهمایی ها، رهبری های محلی را به بازبینی تعهداتی که آنها زیر فشار فرستاده های حکومت های غربی گرفته اند وادار کرده است و بدین طریق خلع سلاح شهروندان قبل از سرنگونی رژیم و رئیس جمهور آن رد شده است...

با شورش شهرهای شمال و با آفرینش ارکان های خودگردانی توده های مسلح، سرانجام در تمامی کشور یک قدرت آلترناتیو در برابر دولت فاسد سابق ایجاد گشته است. از ۱۲-۱۳ مارس ۱۹۹۷، دیگر نه یک که دو آلبانی متمایز بوجود آمده است. یکی محدود به مرکز اداری تیراناست که بوسیله چند صد مامور 'شیک' مشهور (پلیس مخفی بریسا) محاصره شده است و دیگری تمامی کشور را که شورش کرده است شامل می شود.

توده های عصیانزده، احزاب اپوزیسیون و بریسا

این تصادفی نیست که قیام خود را مستقل از احزاب و برنامه های آنها اعلام داشته است. در واقع، مطالبات رادیکال توده های مسلح (استعفای و محاکمه سالی بریسا، الغای رژیم و پلیس مخفی، تجدید بنیاد دولت بر پایه های نوین، بازپرداخت کامل پول های زده شده توسط شرکت های مضاربه ای، تبیه جدی مسئولین و...) از مشی سازشکارانه اکثریت بالای احزاب اپوزیسیون آلبانی کاملا متمایز هستند. بطور مشخص، به جز اتحاد دموکراتیک، تمام احزاب دیگر، میانه روی ایرا اتخاذ کرده اند که از ترس آنها از جنبش مردمی که به خودگردانی روی آورده و نتیجتا دیگر به آنها نیازی ندارد، ناشی می گردد. از ابتدای قیام، ستادهای مرکزی اپوزیسیون به معنای دقیق کلمه خود را نه تنها عقب مانده از رویدادها یافتند بلکه همچنین از تبدیل شدن به احزاب 'بی فایده' احساس خطر کردند. این احساس با ذوب شدن سریع پایه های اجتماعیشان که به مرور به احزاب خود پشت کرده و در پروسه های تبدیل شورش به انقلاب نقش می یافتند، همراه گشت.

بنابراین واقعه ای که حتی یک ماه پیش قابل تصور نبود بوقوع پیوست: رهبری های

صدای چکمه های نظامیان در ترکیه به گوش می رسد!

بن بست سیاسی در ترکیه بار دیگر خود را به نمایش گذاشت و با بحرانی شدن مناسبات میان مولفین حکومتی، ارتش با حربه تهدید به کودتا وارد کارزار نمایش گردید و پس از ده ماه که از ائتلاف محافظه کاران 'راه راست' و حزب رفاه در تشکیل دولت ترکیه می گذرد روند فروپاشی این ائتلاف نامیمون به نقطه حساس خود رسیده است. وزیرای صنایع و بهداشت کابینه اربکان که هر دو از حزب حاکم چپلر می باشند با عنوان نمودن اینکه چنین ائتلافی به ترکیه ضربه جدی خواهد زد استعفا خود را اعلام داشتند. این دو که از نفوذ زیادی در حزب 'راه راست' برخوردارند در واقع نمایندگان کرایشی هستند که در تقابل با حضور اسلامی ها در حکومت از موضع نظامیان ترکیه دفاع می کنند. وزیر صنایع همان نقشی را در حزب دارد که خانم چپلر ۴ سال پیش با قدرت از آن در حضور سیاسی خود استفاده می کرد. با استعفا این دو وزیر رسانه های گروهی و ارتباط جمعی ترکیه چپلر را متهم کردند که به هسر قیمت خواهان ابقای این ائتلاف حتی به بهای نابودی کل نظام است و تصمیم گیری در مورد این ائتلاف می باید هر چه سریع تر در دستور کار حزب 'راه راست' قرار گیرد.

پس از استعفا این دو وزیر که ضربه جدی به ائتلاف بود در نشست شورای امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، سلیمان دمیرل، نظامیان ضمن حمایت از وزیر مستعفی از اربکان خواستند که حداکثر تا دو ماه اقداماتی را علیه دشمنان حکومت و کرایشات ارتجاعی اسلامی پیش برد و نسبت به حرکت هایی که درصدد اسلامیزه کردن شئون مملکتی است تذکرات جدی به وی دادند. بار دیگر این موضع خانم چپلر که عنوان داشته بود اسلامی ها خطری برای سیستم سیاسی ترکیه می باشند شاهد مثال مخالفین اسلامی ها در حزب 'راه راست' شده است و آنها با استفاده از همین موضع گیری، چپلر را مورد سؤال قرار داده اند که به چه دلیل

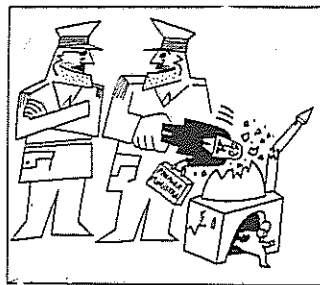
وارد ائتلاف با آن ها شد و چرا اینک به حضور خود در این ائتلاف ادامه می دهد.

فساد مالی و روابط مافیایی حزب راه راست در واقع بهترین کزک در دست اسلامی ها بود که با وجود بیان علنی مخالفت چپلر در ائتلاف با حزب رفاه آنها را به ائتلاف حکومتی کشاند چرا که تهدید اسلامی ها پته حزب را خیلی راحت روی آب می انداخت و در مذاکرات فی مابین راه را برای حضور اسلامی ها در حکومت باز کرد. اکثریت رای دهندگان سکولار حزب راه راست هیچگاه موافق چنین ائتلافی در بالا نبودند و بحران در پایین نیز به بن بست سیاسی در بالا ابعاد تازه تری داده است. پایان ائتلاف یک نتیجه اش آن خواهد بود که بسیاری از دوز و کلک های سیاسی حزب راه راست حداقل برای رای دهندگان روشن خواهد شد و کاسه و کوزه چپلر نیز بهم می ریزد.

حدود دو ماه پیش اربکان متعهد شده بود که علیه بنیادگرایان دست به اقداماتی برند و تحت فشار نظامیان در شورای امنیت ملی پذیرفت که نسبت به آئین نامه های آموزشی کردن نهادی دست مدارس مذهبی از شمول آموزش را کوتاه کند. نکته محوری در بحث های اسلامی ها بیش از همه در تغییر سیستم آموزشی و هم طراز کردن مدارس مذهبی و تحمیل درس قرآن در مدارس است. همچنین ممنوعیت حجاب در مدارس دولتی و ادارات از جمله مواردی هستند که حزب رفاه با آنها مخالف است.

ژنرال ازیسک در یک حمله شدید به اربکان اعلام داشت که من ۱۲ سال است که علیه پ.ک.ک. می جنگم و حاضریم که علیه اسلامی ها هم بجنگم. حمایت وزیر دفاع و دیگر نظامیان ارشد ترکیه از سخنان ژنرال ازیسک نشان داد که ارتش آمادگی خود را برای کودتا علیه دولت ائتلافی غیرمستقیم بیان داشته است. ژنرال های ترکیه خواهان یک بلوک متحد ناسیونالیستی علیه اسلامی ها می باشند. این خواست در تقابل با موضعی بود که اربکان عنوان داشته بود. اربکان تمایلات لائیکیتی جدایی دین از دولت را با عنوان لائیسیم فاشیستی در ترکیه نام برده بود. سیستمی که هدفش تحت فشار قرار

دادن اسلامی ها در ترکیه می باشد. این اظهارنظر علنی اربکان زنگ خطر را به صدا درآورد و نظامیان که در واقع قدرتمندترین جناح حاکم در قدرت واقعی ترکیه می باشند حرف آخر را زدند. تهدید به کودتا و کودتا در کشوری مثل ترکیه اقدامی است محتمل همانگونه که در ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ انجام شد و در ۱۹۷۱ با تهدید دولت را تسلیم نمود. تهدید به کودتا با تمایلات ناسیونالیستی بخش بزرگی از مردم ترکیه همراه است و همین مسئله تهدید را واقعی تر می کند.



انتخابات در انگلستان

در روز اول ماه مه، ۴۴ میلیون رای دهنده انگلیسی به پای صندوق های انتخاباتی رفتند تا ۶۵۹ نماینده پارلمان را از میان ۴ هزار کاندیدا انتخاب نمایند. پس از ۱۸ سال، نتیجه آرا نیروی محافظه کاران را از مسند قدرت به زیر کشید حزب کارگر انگلستان با بدست آوردن دو سوم آرا یعنی ۴۱۷ کرسی پارلمانی در مقابل ۱۶۱ کرسی محافظه کاران توانست هم پیروزی مطلق خود را جشن بگیرد و هم اینکه بزرگترین شکست تاریخی را به حزب رقیب که از سال ۱۹۲۲ تا به امروز بی سابقه بود تحمیل نماید. حزب لیبرال دموکرات با کسب ۴۵ کرسی، حزب ناسیونالیستی اسکاتلند با ۶، ناسیونالیست های ولز ۴ و کاندیداهای مستقل با ۲ کرسی کل نمایندگان پارلمان را در دوره ی جدید تشکیل خواهند داد.

اگرچه تمام نظرسنجی ها سخن از پیروزی مطلق حزب کارگر در انتخابات می داد اما این احساس نیز وجود داشت که 'تونی بلیر' فرد مناسبی در این نزاع انتخاباتی نیست و امکان شکستن

آرا وجود دارد نه به این علت که مردم هنوز به محافظه کاران اعتماد دارد بلکه به خاطر سیاست هایی بود که 'بلیر' مدافع آنهاست.

حزب جدید کارگر در بستر بحران و فساد مالی محافظه کاران و با رای طبقه متوسط جامعه توانست انتخابات را به نفع خود به پایان برساند. بلیر ۴۴ ساله پس از ۲۰۰ سال جوانترین نخست وزیر است که در انگلیس دولت را تشکیل داده است.

'تونی بلیر' به نظر منتقدین چپ درون حزب محافظه کاریست باهوش که با همان شعار معروف محافظه کاران 'درآمد بیشتر برای هر انگلیسی' حزب را از ۳ سال پیش تاکنون رهبری می کند. بلیر مدافع کرایشی است که بسیاری از مطالبات سوسیالیستی را که حزب از آنها دفاع می کرد از برنامه حذف و بجای آن سیاستی محافظه کارانه را جایگزین کرده بود. در برنامه انتخاباتی وی نه از بند ۴ که مربوط به دولتی کردن موسسات عمده است خبری بود و نه از عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه.

اما با وجود آنکه حزب جدید کارگر در یک شمای کلی همان حزب محافظه کار است، در انتخابات مورد حمایت چپ ها و جنبش کارگری قرار گرفت چرا که حزب کارگر مقوله ای بیش از 'بلیر' و 'بلیر' فردی متفاوت با مجموعه ی تشکیلات پایه ای حزب است. حزب را قبل از آن که به عنوان یک تشکل سیاسی بینیم باید به مثابه یک جنبش اجتماعی بررسی نماییم. حزب کارگر انگلستان مثل خیلی از احزاب سوسیال دموکرات اروپایی از دل جنبش کارگری بیرون آمده و بدون حمایت اتحادیه ها از آن امکان حیات ندارد. شعار تامین حداقل دستمزد، حفظ نظام بیمه درمانی و تامین اجتماعی و بهبود امکانات آموزشی است که کارگران و طبقه متوسط را به حمایت از حزب وامی دارد و اگر این وعده و عیدها فراموش شود آنگاه فشار از پایین روی حزب سنگینی خواهد کرد. مزدبگیران انگلستان حزب کارگر را انتخاب کرده اند که به جای دستمزد حداقل ها حداقل دستمزدها را تامین کند.

قانونی شدن حداقل دستمزدها، ایجاد کار برای جوانان بیکار، مبارزه با فقر، تعیین سیاست های مالیاتی برای تامین

بودجه در جهت رفاه عمومی، یافتن راه حل سیاسی برای پایان دادن به جنگ در ایرلند شمالی، چگونگی ورود به اتحادیه اروپا و... مسائلی هستند که می باید حزب در دستور کار خود قرار دهد تا در عمل به رای دهندگان خود نشان دهد که واقعا با محافظه کاران متفاوت است.

می گویند اینکه اگر در سیاست قولی داده شود ولی انتظار این باشد که کسی دیگری آن قول ها را عملی کند، وضعیت خطرناکی پیش می آید و این همان آینه ای هست که 'تونی بلر' رهبر حزب جدید کارکر خود را در آن می بیند.



پیروزی چپ در السالوادور

دوازده سال پیش، هکتور سیلوا مخفیانه به السالوادور بازگشت تا هواداران جنبش چریکی مارکسیستی را سازماندهی کرده و به جنگ داخلی از راه مذاکره پایان بخشد. اینکه چند سال بعد در انتخابات به سمت شهردار سان سالوادور انتخاب کرد برای هکتور قابل تصور نبود. در روز ۱۶ مارس سیلوا در شهر ۱/۴ میلیونی سان سالوادور برنده قاطع انتخابات بود. برای اولین بار چریک های مارکسیست جبهه فاراباندو مارتی از راه انتخابات توانستند به اهدافی دست یابند که به خاطر آن دوازده سال با رژیم تحت حمایت آمریکا مبارزه کرده بودند.

سیلوا ۴۹ سال دارد و تخصص خود را در آمریکا در رشته زنان به پایان رسانده است. وی نه به عنوان عضو رسمی جبهه بلکه همیشه به عنوان یکی از مدافعین سیاسی جنبش فاراباندومارتی، فعال بوده است. جبهه فاراباندومارتی بزرگترین ائتلاف چپ در آمریکای لاتین به رهبری سیلوا می باشد.

به قدرت رسیدن سیلوا و دیگر پیروزی های جبهه فاراباندومارتی، گرایشی را که تا به امروز برای از میان بردن جبهه چپ و انقلابی در عرصه سیاسی تلاش می کرد را به شکست کشانده است. سیلوا می گوید: آینده این شهر و کشور به دو چیز بستگی دارد. اول به عملکرد جبهه و اینکه جبهه درک کند که برای ادامه حضور در قدرت نتایج اقدامات آنان مورد قضاوت قرار گرفته و باید به قول های داده شده عمل کند. دوم اینکه بخش خصوصی باید بیشتر از گذشته منافع خود را با دیگران شریک کند و اگر بخواهند در کارهای ما سنگ اندازی کنند مشکلات آغاز خواهند شد.

با اینکه نتایج نهایی هنوز اعلام نشده اند ولی جبهه فاراباندومارتی در هفت شهر از ۱۴ شهر السالوادور متجمعه دو شهر بزرگ و مهم یعنی پایتخت و 'سانتا آنا' برنده شده است. پیش بینی می شود که جبهه ۱۰۰ شهرداری از ۲۲۶ را در دست خود دارد. در سال ۹۴، این جبهه فقط در ۱۴ شهرداری قدرت را در دست داشت.

مادران مبارز میدان مایو

بیست سال پیش برای اولین بار که از محل زندگیش در ۴۰ کیلومتری پایتخت آرژانتین با اتوبوس راهی پایتخت شد سفری دور و دراز به نظرش آمد. او رنج سفر را پذیرفته بود تا به جمع مادرانی بپیوندد که برای اعتراض به مفقودالایر شدن فرزندانشان قرار بود "در میدان مایو" جمع کردند. او امروز بعنوان مسئول مادران "میدان مایو" همچنان به وظایف خود عمل می کند. انسانی که دیگر سفر کردن جزو وظایفش شده و به بسیاری از کشورهای جهان برای بازگویی آنچه که در وطنش می گذرد مسافرت نموده است.

در ۳۰ آوریل ۱۹۷۷ اولین مادر وارد "میدان مایو" واقع در مقابل کاخ ریاست جمهوری شد و خطاب به نیروهای پلیس زندانبانان و نظامیان حاکم فریاد کشید:

بچه های مفقودالایر شده ما کجايند؟

او نقض حقوق بشر در آرژانتین را با صدایی بلند اعلام داشت و در مقابل دوربین های خبرنگاران و افکار عمومی جهان، "ویدلا" و ژنرال هایش را بانیمان جنایات انجام شده در کشورش اعلام داشت.

با وجود آنکه دیکتاتوری نظامیان سال هاست که در آرژانتین وجود ندارد اما مادران هر پنجشنبه در "میدان مایو" جمع می شوند چرا که عاملین قتل فرزندانشان هنوز در آرژانتین آزادند می چرخند و مادر "نبافینی" تلاش می کند تا آنها که هزاران مادر آرژانتینی را داغدار

اطلاعیه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

روز همبستگی جهانی کارگران

امسال کارگران جهان برای یک صد و یازدهمین بار، همبستگی بین المللی خود را در سراسر جهان به نمایش می گذارند. تاریخ اول ماه مه، تاریخ مبارزات جنبش کارگری علیه ستم و استثمار و برای تغییرات بنیادی در نظام ناعادلانه حاکم بر جهان سرمایه داری بوده است. در طول یک صد و یازده سال گذشته، کارگران جهان، پیروزی ها و نیز شکست های متعددی را پشت سر گذاشته اند. اما از رهگذر همه اینها، بخش مهمی از خواست های خود را به کرسی نشاند، مهر خود را بر مهم ترین تحولات جهان معاصر و زندگی اجتماعی جوامع مختلف کوبیده اند. اما هنوز جهان ما از هدف ایجاد نظامی عادلانه و عاری از ستم و استثمار ضیقانی، بعنوان هدف والای جنبش بین المللی کارگران فاصله ای عظیم دارد. اوار شکست تجربه های تاکنون، خود بار دیگری است که در طول سال های اخیر بر دوش این جنبش سنگینی می کند. اما کارگران جهان در طول تاریخ طولانی مبارزات خود آموخته اند که از شکست های خود درس گرفته و راه پیروزی ها را با این آموزش ها هموارتر سازند. تاریخ خود اول ماه مه مصداق گویای این واقعیت است.

امروز اول ماه مه، اگرچه در بسیاری از کشورهای جهان بعنوان روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته شده است، اما هنوز کم نیستند کشورهایی که کارگران برای به کرسی نشاندن خواست خود در به رسمیت شناختن اول ماه مه مبارزه می کنند. کارگران کشور ما، اکنون سال هاست که درگیر مبارزه با جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن و تعطیلی اول ماه مه هستند. آنها ماه مه امسال نیز، هم چنان برای تحقق خواست خود در پایان دادن به تعرض آشکار دولت و سرمایه داران بر حقوق اولیه خویش مبارزه می کنند.

کارگران کشور ما، هنوز از حق تشکل محروم اند. حق اعتصاب ندارند. با قانون جنگل در محیط کار مواجه اند. بار عظیم بحران اقتصادی حاکم بر جامعه را بر دوش دارند. هر اعتراضشان با سرکوب، بازداشت و اعدام پاسخ داده می شود.

اول ماه مه امسال، با گسترش مبارزات کارگری در کشور ما برای کسب حقوق اولیه خود همراه است. حضور گسترده و هزاران نفری کارگران نفت در خیابان ها، نشان دهنده ی پتانسیل عظیم جنبش کارگری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی است.

اول ماه مه امسال را باید به روز پشتیبانی از مبارزات اخیر کارگران نفت و تحقق مطالبات آنها تبدیل کرد. مطالباتی که در نوع خود نه فقط مختص کارگران نفت، که مساله کل جنبش کارگری اند.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به کارگران ایران و تمامی کارگران جهان تبریک می گوئیم و از همه نیروهای مترقی کارگری خواستار دفاع از مبارزات کارگران برای تحقق حقوق خود در مقابله با جمهوری اسلامی هستیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اول ماه مه ۱۹۹۷

کرده اند به سزای اعمال خود برسند.

"نبافینی" ۶۰ ساله در دفتر کار محقرش که با تصاویری از چهارکوشه جهان و اسناد پوشیده شده است "انجمن مادران میدان مایو" را بر علیه آنچه که سیستم مرکبار سرمایه داری بر مردم آرژانتین تحمیل نموده رهبری می کند.

او می گوید: همیشه آرزو می کردم فرزندان زیادی داشته باشم و حالا ۲۰ هزار بچه در کنارم هستند که با عشق به آنها خودم را به تمامیشان نزدیک احساس می کنم.

انتخابات چگونه برگزار می شود؟

موضوع ما نسبت به آن چه باید باشد؟

مصطفی مدنی

بود که مقلد بی چون و چرای رهبر باشد. بهمین دلیل امامی کاشانی سخنگوی شورای نگهبان، درست در آستانه انتخابات و پیش از آنکه شورای نگهبان از بین ۲۳۸ کاندیدا فقط بر چهار فرد صحنه بگذارد، اعلام می کند: برای تعیین صلاحیت کاندیداها فقط اعتقاد به ولایت فقیه کافی نیست، اطاعت بی چون و چرای کاندیدا از مقام رهبری، یک شرط مقدم به حساب می آید. پیش از او خود رهبر، در نشست مجمع تشخیص مصلحت که ریاست آن بعنوان وجه المصالحه به هاشمی رفسنجانی تفویض شد، موقعیت رهبری را چنین تشریح کرد که: طبق قانون اساسی اهم وظایف رهبر سیاستگذاری است. مدیر واقعی و هدایت کننده امور، رهبر است. او برای دستیابی به حکومت یکدست تاکید نمود: اگر سیاست گذاری به شکل درستی انجام بگیرد واقعا می تواند از بروز تناقض و دوگانگی به طور جدی جلوگیری کند.

محتوای سیاستگذاری خامنه ای را مدتی است جامعه برخورد روشن کرده است. طی یکسال اخیر که این جناح در هرم قدرت بالا کشیده شد، جامعه تمامی نکبت، همگی زشتی و تعفن این حکومت را در شمایل رهبر و مریدان او قاب گرفته است. از ربودن، قتل و ترور نویسندگان گرفته تا بسیج انصار حزب اله و دشمنی کینه توزانه علیه زنان، قلع و قمع هر حرکت نو، هر اندیشه تازه و هر کار علمی، فرهنگی و هنری که علی رغم سرکوب و اختناق حکومت در بطن جامعه نطفه گرفته بود، همه آماج بیورش این متحجرترین نمایندگان جمهوری اسلامی ست. در مظهر این سیاستگذاری هنوز اقتصاد مال خور است و هر اقدام برای تولید و رشد صنعت، غرب گرا و محل امنیت نظام تلقی می شود. همانطور که گفته شد، رمز بالا رفتن این بی محتواترین شخصیت حکومت نیز در همین محتوا نهفته است. شخصیتی برازنده سرمایه داری دلال منش ایران! اگر رشد صنعت نیازمند کارشناسی، مدیریت و اتکا به دانشگاه و تحصیلات عالی ست، اگر این همه با فضای بسته و خفقانی حکومت مذهبی مستبد ناسازگار می افتد، چنگ انداختن روی ثروت های جامعه و تجارت بدوی که ضرر و زیان ناشی از ندانم کاری اش با دلارهای نفتی جایزه می گیرد، مستلزم تشدید اختناق، بستن دهان ها و عقب گرد هر چه بیشتر کشور به قهقرا است!

فقط جلوه های تاکوینی این سیاستگذاری کافی بوده است که اذهان عمومی را متوجه هاشمی رفسنجانی، چهره دیگری از این حکومت نماید که در جلد «امیرکبیر» و تقلید مضحک از ابداعات او، بصورت آدمی ضروری برای جامعه جلوه گر می شود. افق سیاهی که دارو دسته خامنه ای در چشم انداز وضعیت ایران ترسیم کرده اند، بسیاری از مردم را بسوی امیرکبیر بدلی و تکنوکرات های یثیبان او سوق می دهد که تحت عنوان کارگزاران پا به رفاقت با جناح حاکم گذاشته اند.

۲- وضعیت کارگزاران و کاندیدای مورد حمایت آنها

اتلاف مقابل جناح غالب، ترکیبی ست از جناح های رادیکال اسلامی علاوه تکنوکرات های درون حکومت و با پشتیبانی غیررسمی هاشمی رفسنجانی. اهمیت دارد که بدانیم علیرغم بی اعتمادی اکثریت جامعه به کل جناح های حکومت، ولی کثرت نفوذ این گروه در برابر رقیب، آندقدر پر وزن بود که بعد از حمایت از محمد خاتمی بسیاری از نیروهای جناح غالب خود را باختند. حتی ائمه جمعه و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که علنا از ناطق نوری پشتیبانی کرده بودند، خود را مجبور دیدند حمایتشان را از او پس بگیرند. نتیجه این پس گرفتن بروز شکاف بزرگ در میان اعضا این جامعه بود.

تغییر موضع جامعه مدرسین!

آیت اله جعفر کریمی سخنگوی جامعه مدرسین روز دوم اردیبهشت در یک مصاحبه مطبوعاتی همراه با مسعودی عضو دیگر این جامعه از رای گیری این جامعه به نفع ناطق نوری انتقاد کرد و اعلام نمود: اعضا جامعه بعدها متوجه شدند تصمیم گیری آن جلسه عجولانه بوده و در واقع از تصمیم آن روز خود پشیمان می باشند. او گفت: به قول معروف جلسه اداره شد. وقتی از او سؤال شد آیا در آینده کسی را معرفی خواهید کرد یا نه؟ تاکید کرد: ضربه همان جلسه برای جامعه کافیست. من خود تجربه تلخی از انتخابات قبل دارم. آنجا که ائمه جمعه و مدرسین کاندیدا معرفی کرده اند، آن کاندیداها رای نیاورده اند.

در واقع امر، تصمیم گیری عجولانه و دیمی ائمه جمعه و جامعه مدرسین علاوه بر مسئله کاندیدائی میرحسین موسوی، در پیامد پیشنهاد آنها برای تغییر قانون اساسی و تمدید دوره هاشمی صورت پذیرفته بود. در پاسخ آنها خامنه ای، با این استدلال که: ۱- تغییر قانون اساسی صورت خوشی ندارد. ۲- برای ملت شکست است که

سیاست و روش برخورد عمومی چپ رادیکال ایران نسبت به انتخابات جمهوری اسلامی، از بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که رژیم به سرکوب قهرآمیز مخالفین و تحکیم استبداد قرون وسطایی بر کل جامعه روی آورد، سیاست بایکوت حکومت و تحکیم سرنگونی آن بشابه بزرگترین عامل سد راه دمکراسی و پیشرفت بوده است. روند رو به ارتجاع بیشتر حرکت رژیم که در نهایت، آن را بشابه تروریسم دولتی در انتظار جهانیان ظاهر گردانید، نه فقط بر تداوم این سیاست تردیدی نمی گذارد بلکه افکار بین المللی را نیز که تاکنون نسبت به روش برخورد ما در برابر جمهوری اسلامی بی تفاوت مانده بود، بخود معطوف می دارد.

با اینهمه در این سیاست صحیح و لازم، یک ضعف وجود دارد و آن اینکه چپ خود را از شناخت شرایط مشخص و اتخاذ تاکتیک های ضرور برای رسیدن باین سیاست کلی محروم داشته است. عبارت دیگر چپ در عرصه های تاکتیکی همچنان سخت مانده و زیر چتر اهمیت سرنگونی، خود را از وارد شدن در عرصه های عملی مبارزه سیاسی راحت نموده است. یکی از این عرصه ها، انتخابات دوره جدید ریاست جمهوری و نتایج حاصل از آن می باشد. انتخاباتی که از همگی دوره های گذشته انتخابات این حکومت متفاوت و متمایز بوده و روش برخورد مشخص تری را می طلبد. توجه به این مشخصه ها نیازمند بررسی خلاصه ای از شرایط این انتخابات خواهد بود.

۱- اهداف و روشی که جناح غالب حکومت دنبال می کند.

برای این جناح، انتخابات جدید ریاست جمهوری میعاد پایان تخاصم حکومت است. تاریخ جمهوری اسلامی در این انتخابات باید ورق بخورد و جامعه به دوران یکتایی خمینی رجعت کند. حکومت یک پارچه، رهبر بلامنازع و دولت مقتدر، شعارهایی هستند که هر روز بر سر هر کوچه و بازار تکرار می شوند. آنها همه جا با طرح اینکه دوران پس از انقلاب مشروطیت دارد تکرار می شود، می روند تا کل قوه مجریه را برای روحانیت موروثی کنند.

زمان طولانی نمی گذرد که رسالت حفظ نظام اسلامی از جانب این جناح به علی خامنه ای، کودن ترین شخصیت این جمهوری واگذار گشته، در حقیقت هم نمود یکی شخصیت سیاسی در کل افراد این جناح آنها را وادار کرده است، رهبر را یک خمینی دوم جلوه دهند. خود هاشمی رفسنجانی نیز در بزرگ کردن این غول تا آنجا که به تثبیت موقعیت اش کمک می کرد دامن زده است. او اکنون خواب روزهایی را می بیند که با یک چرخش زبان می توانست خامنه ای را از موقعیت مقام رهبری به یک طلبه عادی قم تزلزل دهد. او بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس در نخستین مصاف با رهبر گفته بود: اگر لازم باشد مردم می توانند رهبر را هم بزیر بکشند. هاشمی هرگز این تصور را بخود راه نمی داد که بنیان های اقتصادی بازار در ائتلاف با روحانیت این ظرفیت را خواهد یافت که بتواند باین مقام نمایی جان بخشد و او را بر مدیریت و اراده او مرجع شمرد. خامنه ای از طرف دیگر پاسخ به ضرورت سرکوب دائمی این اولیکارشی نیز هست. بزرگترین دیکتاتورها همیشه احمق ترین شخصیت ها بوده اند. بالاترین هنر رهبر، در تقلید مسخره او از خمینی و دامن زدن جو خشونت خلاصه می شود. محتوای این تقلید، قبضه کامل ارکان های قدرت توسط روحانیت و تثبیت موقعیت آنان در قوه مجریه است. این جناح در ظاهر شعارپردازی علیه شیطان بزرگ، حفظ بحران و تداوم موقعیت ایران در کانون تشنج آفرینی های بین المللی را دنبال می کند که از ملزومات معامله های پنهانی و پول ساز در تجارت غیررسمی نشأت می گیرد.

این ها هم اهداف و سیاست های این جناح را تشکیل می دهد که در زمینه های مختلف و بویژه در زمینه تشدید سرکوب از هم اکنون پیاده شده و بخشا توسط کاندیدای مورد حمایت آنها یعنی ناطق نوری پی گرفته می شود.

وقتی مخالفت خامنه ای با کاندیدا شدن میرحسین موسوی نخست وزیر دوران جنگ علنی شد، و وقتی آیت اله کنی آشکارا مطرح کرد که اگر رئیس جمهور روحانی نباشد نظام از دست می رود، هنوز ابعاد اهمیت روحانی بودن رئیس جمهور در نظر و اراده آنان مشخص نگشته بود. آشکار شدن اختلافات درون جامعه مدرسین بر سر دفاع از ناطق نوری و مواضعی که اعضا این جامعه در برابر یکدیگر اتخاذ کردند، نشان داد که تا چه اندازه رئیس جمهور روحانی را برای وضعیت آینده خود حیاتی می دانند. بگفته جعفر کریمی یک از پرسابقه ترین اعضا جامعه مدرسین، فرستاده های تهران یعنی نمایندگان جامعه روحانیت مبارز از هر عامل فشار و تهدیدی استفاده نمودند تا در قم جامعه مدرسین را به حمایت از ناطق نوری بکشانند. در استدلال این فرستادگان موسوی باین دلیل یک خطر جدی به حساب می آمد که قوه مجریه بدست غیرروحانی می افتاد. برای این جناح، این تازه شرط لازم برای ایجاد یک حکومت یکدست به حساب می آید. شرط کافی مستلزم انتخاب کسی خواهد

خاتمی نماینده کدام سیاست و یا چه موقعیت؟

دیکتاتوری برای بند آوردن نفس جامعه، برای ایجاد زمینه های سرکوب و دامن گستردن جو خشونت، آپوزسیون داخلی خود را نیز قربانی می کند. در پیشگاه دیکتاتوری مذهبی حتی منتقد دلسوز بقا نظام نیز حق حیات ندارد. موجودیت این آپوزسیون بستگی تام و تمام به توازن سیاسی در رده های بالای حکومت دارد.

در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس که دو جناح اصلی رژیم با هم جوش خورده بودند، جناح رادیکال درونی حکومت مجبور به ترک صحنه شدند. ابتدا مجاهدین انقلاب اسلامی و سپس خط امامی ها و جامعه روحانیون مبارز به حالت نیمه منحل درآمدند.

اوج گیری اختلافات دو جناح اصلی در فاصله دوره های اخیر مجلس، به این نیروها جان تازه ای بخشید. صف آرای های انتخابات دوره پنجم مجلس به اینها آموخت که وقتی زورآزمایی بالایی ها بهم نچرید، وقتی دو جناح پر قدرت، یکدیگر را خنثی کنند، نان شان توی روغن است. مخصوص که یاد گرفتند برای سد کردن غلبه یکی بر دیگری از جناح ضعیف تر حمایت کنند.

این تجربه هم اکنون آنها را در ائتلاف با محمد خاتمی گرد آورده است. بهزاد نبوی سخنگو و توری پرداز کابینه میرحسین موسوی خود درباره علت این ائتلاف کلام صریحی دارد. او می گوید: ما این همه از سیاست تعدیل آقای رئیسی انتقاد کردیم اما سرب داغ به حلق کسی نریختند.

فرض کنیم آقای خاتمی بخواهد صد درصد سیاست تعدیل را ادامه بدهد، ما باز هم او را به کسی که مخالف سیاست تعدیل است ولی اجازه نفس کشیدن به کسی نمی دهد ترجیح می دهیم.

قبل از خاتمی، کاندیدای محبوب و مورد اعتماد اینها میرحسین موسوی نخست وزیر دور جنگ بود که همانگونه که گفتیم با ابراز مخالفت خامنه ای قادر به وارد شدن در کارزار انتخاباتی نگشت. توجه باین مسئله موقعیت خاتمی را بهتر روشن می کند. تصمیم به ممانعت از ورود میرحسین موسوی بزرگترین خطای سیاسی جناح غالب و همانا محصول کودنی رهبر نظام بود. آنها از هول اینکه غیر روحانی ریاست جمهوری را تصاحب نکنند، با حذف موسوی راه بر یک ائتلاف بزرگ علیه خود را هموار کردند.

تا قبل از این کارگزاران آچمز مانده بودند. حزم را نه کاندیدا معرفی کردن می دانستند و نه می توانستند از موسوی حمایت کنند. آنها در تمام طول دوران هشت ساله گذشته موجودیت سازندگی خویش را با تخریب های نخست وزیر دوران جنگ توضیح داده بودند. حال هر حمایت از او قبل از هر چیزی به حساب محکومیت موجودیت شان گذاشته می شد.

کنار زده شدن موسوی و پیش آمدن محمد خاتمی برای هاشمی و گروه کارگزاران حکم نجات و اهرم پرهیز از درگیر شدن با جناح ولی فقیه را پیدا کرد. حمایت از خاتمی، تاکتیک ضدحمله رئیسی را به ثمر رسانید. شخصیت بالنسبه معتدلی که جناح غالب او را در موقعیت وزیر ارشاد تحمل نکرده بود، حالا با دانسیه ریاست جمهوری پیش چشم آنها ظاهر گشته است.

خاتمی به قول خود، هکل، مارکس و مارکسیسم را در مکتب آیت اله مطهری آموخته و با آشنایی حداقل نسبت به غرب از پلورالیسم سیاسی در چهارچوب حکومت اسلامی دفاع می کند. او در سال ۵۷ سرپرستی مرکز اسلامی هامبورگ را برعهده داشته است. خاتمی همه جا خود را با شعار اجرای قانون اساسی، استقرار جامعه مدنی و تولید، تولید، تولید معرفی می کند. او می گوید چون تسوچ را قبول دارد، لاجرم رقابت را نیز قبول می کند و به کسایش های گوناگون و برداشت های متفاوت از اسلام، حکومت اسلامی و ولایت فقیه احترام قائل است. خاتمی در تشریح نقش و وظائف قوه مجریه نیز تعریف متفاوتی از رهبر دارد. تاکید او اینست که: مسئولیت اجرای قانون اساسی جز در مواردی که مستقیماً به عهده رهبر سپرده شده است، بر عهده ریاست جمهوری قرار دارد و عمدتاً مسئول مدیریت اجرایی کشور قوه مجریه است.

علی رغم اینکه خاتمی، پابندی به این گفته ها را در مسئولیت وزارت ارشاد حدوداً اثبات کرده بود، ولی در موقعیت رئیس جمهور، نه قادر به اجرای آنهاست و نه می تواند به این پلورالیسم حتی در چهارچوب ولایت فقیه پایبند سازد. تحرکات او در وزارت ارشاد فقط تا آنجا می توانست دوام بیاورد که توازن سیاسی دو جناح در بالا به او اجازه می داد. خاتمی هم امروز نیز محصول خنثی ماندن دو جناح حکومت در برابر یکدیگر است. و همین به او شانس انتخاب شدن در این ائتلاف بزرگ را می بخشد. او با چه نیرو، کدام برنامه و چگونه می تواند بر بحران این حکومت فائق آید؟ به گفته نماینده باختران 'کارآمدتر، مجرب تر، مدبرتر و کردن کلفت تر از آقای هاشمی که نیست'.

هنوز به قوه مجریه نرسیده، مهدوی کنی آینده او را به طنز یا به تهدید با موقعیت بنی صدر قیاس کرده است.

فقط یک هاشمی داشته باشد، با این پیشنهاد مخالفت می کند. بدنبال آن جامعه روحانیت مبارز برای جلوگیری از نشر بیشتر چنین ایده ای که جابجا در مجلس نیز طرح شده بود، اجلاس خود را جلو می اندازد و ناطق نوری را با اکثریت آرا برمیگزیند. رئیسی در مخالفت با این تصمیم، از آنها می خواهد این رای گیری را علنی نکنند و پیشنهاد می کند جامعه روحانیت ابتدا با جامعه مدرسین مشورت کند و بعد از آن نظر نهایی خود را اعلام دارد. یزدی رئیس قوه قضائیه همراه با معزی عضو دیگر جامعه روحانیت به قم می روند و با جامعه مدرسین یک جلسه اضطراری برگزار می کنند. با فشار آنها برای اعلام نظر هر چه سریعتر رای گیری می شود و ۱۴ نفر از ۲۱ نفر به ناطق نوری رای می دهند. ۵ رای محتج و یکی برای هاشمی ثبت می شود. تصمیم جامعه روحانیت، اتمه جمعه و جامعه مدرسین به فاصله کوتاهی علنی می گردد.

با اعلان موضع دو قطب سیاسی مذهبی مهم حکومت که خود دارای نفوذ قدرتمند در مهمترین ارکان های اقتدار جمهوری اسلامی از جمله قوه قضائیه، مجلس، شورای نگهبان، سپاه و کمیته ها هستند، دستگاه حکومت برای لحظه ای از تش باز می ایستد و بحث های مربوط به تجدید دوره رئیس جمهور مخته می شود. کشش و جاذبه قدرت، تمامی آدمهای این الوقت درون و پشتیبان رژیم را به سوی ناطق نوری فرا می خواند. در زمان کوتاهی این پیروزی اردوی رئیس جمهور را در هم ریخت. جامعه و جهان خارج، او را به عنوان بازنده اعلام کرد.

تاکتیک دفاعی رئیس جمهور!

هاشمی رئیسی همان قدر که در ایستادگی و اقدام تهاجمی برای اجرای نظرات و اندیشه های خود جیون و بزدل است، در صف دفاع و موضع ضدحمله دارای کارآمدی و مهارتی بی نظیر در میان شخصیت های جمهوری اسلامی ست. بعد از انتخابات دوره پنجم مجلس، خانم عفت مرعشی همسر رئیس جمهور در مصاحبه با نشریه ایران در مورد او گفت: از صبوری و تسامح شوهرش گاه بشدت داغ می کند و عصبانی می شود. موضع هاشمی رئیسی نسبت به دوره پنجم انتخابات مجلس بود. رئیس جمهور به هر صورت با تحسین و تمجید از نحوه برگزاری انتخاباتی که آرا بسیاری از نیروهای طرفدار او را شورای نگهبان منحل اعلام کرده بود، این انتخابات را باخت. او این بار می گوید اگر بینم بعد از پایان دوره من سرنوشت کشور بخطر می افتد، اقدام دیگری می کنم!

اقدام جسورانه هاشمی رئیسی از چشم کارگزاران و دیگر پشتیبانان او نه به توپ بستن مجلس و شورای نگهبان بلکه تنها در اعلام کاندیدای مستقل این جناح خلاصه می شد. هاشمی برای این کار منع خود را برداشت. به سخن دیگر به گروه کارگزاران اجازه نداد کاندیدای مستقلی معرفی کنند. او همان طور که خود گفته است در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس، بعد از مخالفت جامعه روحانیت مبارز با لیست مورد نظر او، منع خود را برداشت و در نتیجه آن گروه کارگزاران متولد شد. این گروه امروز به صورت یک تشکل نیمه رسمی، زبان کوچ و بازوی تبلیغی رئیس جمهور است. هم مردم و هم جناح غالب حکومت حرف دل رئیسی را باید از تریبون کارگزاران بشنوند. همچنانکه وضعیت کارگزاران را با موقعیت او کره می زند.

اگر کارگزاران قرار بود کاندیدای مستقل معرفی کند، این شخص به طور قطع می باید محمد هاشمی برادر رئیس جمهور می بود. با پشتوانه بیش از یک دهه تجربه در دستگاه تبلیغ جمهوری اسلامی و نام 'جادویی' هاشمی! مگر فائزه جز این نام چه برآزندی داشت که رئیس مجلس و نماینده ولی فقیه را در انتخابات دوره پنجم مجلس پشت سر نهاد. آیا تنها حمایت او از ورزش زنان در این جمهوری ضدزن برای مناصف با چنین رقیب قدرتمندی کافی بود؟ قطعاً نه چرا که خود این حمایت نیز برای رئیس جمهور نوشته شد.

با این همه هاشمی زیرک تر از آن است که نداند مردم در مجموع به این حکومت پشت کرده اند و او به اندازه کافی به آنها دروغ گفته و در جنایات این رژیم شریک بوده است که امروز نتواند روی حمایت و رای این مردم حساب کند. معرفی کاندیدای مستقل یعنی ایستادگی و صف آرای در برابر جناح غالب. این میسر نبود جز با دستیابی به اهرم های قدرت، با اتکا به رای بالای عمومی. او هر دو آنها را از کف داده بود. اجتناب ورزیدن گروه کارگزاران از معرفی کاندیدای مستقل، این حقیقت را بیشتر روشن کرد.

با این احتساب هر شکست نسبی کاندیدای مستقل کارگزاران و هاشمی رئیسی در رقابت با نیرویی که نه فقط بر اهرم های قدرت که بر مدیریت و کنترل انتخابات احاطه کامل داشت، فقط یک شکست انتخاباتی به حساب نمی آمد. این شکست در آرایش یک رقابت هیستریک که پیشاپیش از جانب جناح غالب دامن زده می شد، سرنوشتی را برای رئیس جمهور رقم می زد که ستاریوی آن را خود او برای امثال منتظری نوشته بود.

در تاکتیک دفاعی رئیس جمهور اما، دوتل نهایی به تعویق افتاده و 'سردار سازندگی' میدان نبرد را به ائتلاف با منخرج مشترکی از رادیکال ها و لیبرال های حکومت سپرده است. محمد خاتمی نماینده این ائتلاف است.

۳- نقش کاندیداهایی که حذف شدند

در حقیقت امر رفسنجانی و گروه کارگزاران نیز با احتساب این نیروی پشتیبان خاتمی می خواهند نقصان خود در مصاف با جناح دیگر را جبران نمایند.

با اینهمه آنها که در انتخابات شرکت می کنند، اکثریت جامعه نیستند، اکثریت مردم در نتیجه سیاست های ارتجاعی و عملکرد تاکنونی این رژیم بی تفاوت شده، آهن تفته جناح غالب همه آنها را بسوی 'بد' نمی کشاند. کثرت این امتناع را آرا شرکت کننده در انتخابات بیشتر روشن می کند. مهم این نیست که چه درصدی از مردم در این انتخابات شرکت می کنند یا نمی کنند. اتخاذ سیاست صحیح نسبت به انتخابات را که شرکت اکثریت جامعه و نه امتناع وسیع آنها، هیچکدام پایه منطقی نمی بخشد. فراموش نکنیم که بیش از ۹۰ درصد مردم بهمین قانون اساسی و لایت فقیه رأی مثبت دادند. امروز نیز حمایت وسیع روشنفکرها از محمد خاتمی دال بر ضرورت شرکت در این انتخابات نخواهد بود. همان طور که امتناع اکثریت این جامعه در جمهوری اسلامی نیز نمی تواند پایه یک سیاست اصولی نسبت بدان باشد. اهمیت بحث این نیست که بدانیم به فرض چه تاکتیکی را هم اکنون باید یا نباید در برابر انتخابات رژیم اتخاذ کنیم. متأسفانه چپ ما در موقعیتی قرار گرفته یا خود را قرار داده که امروزه چندان تاثیرگذار نیست تا با یک تاکتیک صحیح یا غلط نقش متفاوتی نسبت به تحولات ایران ایفا کند. اهمیت این بحث اینجاست که این راه را هموار کنیم، که تاثیرگذار باشیم. که تسمیات و تاکتیک های ما در مردم کشورمان موثر بیافتد. که اگر امروز منطق درستی برای شرکت نکردن و تحریم انتخابات داریم، این اندازه به نیروهای رای دهنده دور نباشیم که این منطق در آنان بی تاثیر بیفتد و کسی به آن گوش فرا نسپارد.

ما باید از پیش خود را برای این دوره آماده می کردیم. این امر مستلزم این است که در نحوه طرح اصول و عقاید خود تجدیدنظر می کردیم. لازمه سخن گفتن با مردم دور نماندن از باورها، احساسات و نگرانی های آنهاست. مستلزم نزدیکی و هم سویی شیوه های قابل حصول و تحقق بخش مبارزه، در گرو شعارهای بلاواسطه و اتخاذ تاکتیک های متبادر به ذهن در اقدام عمل مشخص است. کلیدی ترین این شعارها که مبنای تاکتیک های عمل ما را تعیین می کنند. شعار سرزنشگری حکومت می باشد. این شعار امروز دیگر یک شعار تاکتیکی نیست، شعاری باواسطه و نیازمند پیش شرط هایی خواهد بود که بدون تحقق آنها، دور از ذهن قرار بگیرد. بی توجهی باین ذهنیت و تاکتیک شعار سرزنشگری نه تنها ما بین ما و مردم فاصله می اندازد، بلکه راه دست یابی به تاکتیک های صحیح و متناسب با شرایط را بر ما می بندد.

از مهترین این تاکتیک ها روش برخورد نسبت به انتخابات اخیر و چگونگی موضع نسبت به آن است.

۵- تاکتیک ما چه باید باشد؟

نقطه عزیمت از این تصور که چون در جمهوری اسلامی آزادی وجود ندارد، باید انتخابات را تحریم کرد، شروع بحث از اینجا که هر گونه شرکت در انتخابات این حکومت سرکوبگر به توهم نسبت به آن دامن می زند و شعار سرزنشگری را منتفی اعلام می دارد، چپ را در آینده نیز از اینکه هست منزوی خواهد کرد.

روش برخورد به انتخابات را همانگونه که شرکت وسیع اهالی یا امتناع آنها توضیح نمی دهد، وجود یا عدم وجود آزادی ها نیز تعیین نمی کند. وجود آزادی های سیاسی و مدنی، آزادی تشکل و تخریب، آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یک عامل مهم و تعیین کننده در شناختن از محتوای سیاسی حکومت است، ثقل یک جامعه پولورالیستی سیاسی است. پافشاری مداوم روی آن و مبارزه برای تحقق آن وظیفه هر انسان پابیند به حقوق خود و طرفدار آزادی و دموکراسی است.

اما معیار اتخاذ تاکتیک نیست. معیار اتخاذ تاکتیک ها ارزیابی مشخص از نتایج مشخص آن بر روند حرکت جامعه است.

کسی که می گوید چون آزادی نیست نباید در انتخابات شرکت کرد، اگر نکویم چشم انتظار اهدا آزادی و ایجاد یک شرایط مناسب و شسته رفته با میزبانی دیکتاتوری است، اما می توانیم بگویم به روش برخورد نسبت به خود انتخابات بمثابة یک عرصه مبارزه نمی نکرد. نقطه عزیمت از اینجا فقط در دسر حکومت را کم می کند. تحریم با این منطق بیشتر در خدمت تداوم دیکتاتوری قرار می گیرد. در تاریخ هرگز دیده نشده دیکتاتوری ها به مردم آزادی اهدا کنند و به حق رای آنان احترام بگذارند. با همین منطق است که به فرض شرکت امثال سبحانی و پیمان ها را در این انتخابات محکوم می کنیم. ولی واقعا برای رژیم جمهوری اسلامی ولی فقیه و شورای نگهبان اش آیا بهتر نبود که نه اینها و نه زنها هیچکدام در این انتخابات شرکت نکنند؟ با شرکت اینها آیا چهره اهریمنی این حکومت بیشتر آشکار نشد؟ آری ما انتخابات را تحریم می کنیم، ولی نه با این پیش فرض ساده اندیشانه که عدم تحریم به حکومت مشروعیت می بخشد و به آن توهم ایجاد می کرد. نه! این رژیم با این کارنامه سیاه

از میان ۲۳۸ کاندیدای ریاست جمهوری که شورای نگهبان تنها ۴ تن را صاحب صلاحیت شناخت، ۹ نفر کاندیداهای زن و چهره هایی از احزاب و جریانات لیبرال نیمه قانونی بودند که بحث هایی را در میان جامعه برانگیختند! آنها همراه با مابقی کاندیداها به ضد دموکراتیک ترین شکل و با واسطه شورای نگهبان حذف گردیدند. قبل از این اعمال نفوذ آشکار، وزیر کشور و رئیس ستاد نظارت بر انتخابات، کاندیداتوری زنان برای ریاست جمهوری را مغایر با قانون اساسی اعلام کرده بودند. حسن گنجی رئیس ستاد انتخابات می گوید: صراحت اصل ۱۱۵ قانون اساسی زنان را از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری منع کرده است. ماده ۱۱۵ این قانون اما روشن می سازد که قانون گذاران اسلامی، آموغع هنوز جسارت چنین صراحتی را به خود نمی دیدند. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت غیرصریح نیز زنان را از کاندیدا شدن منع نمی دارد. بر اساس این اصل: 'رئیس جمهور باید شخصیتی مذهبی و سیاسی، ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدیران دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد'

سیاست خانه نشین کردن و بی حقوق نمودن زنان که از آغاز حیات این حکومت دنبال شده است، امروز بخش های وسیعی از زنان را مصمم تر از پیش برای دستیابی به حقوقشان به صحنه آورده است، منع شورای نگهبان آنان را قطعا راسخ تر خواهد کرد. ولی دفاع از این حقوق وظیفه مردها هم هست ولی جالب است که همه کاندیداهای مرد مدعی دموکراسی و از جمله آقای خاتمی مدعی پاسداری قانون اساسی در این مورد سکوت کرده اند.

حذف کاندیداهای دگراندیش و اپوزیسیون های نیمه قانونی نیز نمایشی بود از ضعف حکومت و اعتراف به اینکه از جزئی ترین صف آرای در برابر خود، بشدت هراس دارد.

شرکت افرادی همچون سبحانی، یزدی یا پیمان در انتخاباتی که چشم اکثر شرکت کنندگان متوجه خاتمی ست، اگر چه قادر به جذب آرا چندانی نمی توانست باشد، اما در صف آرای سیاسی قوی تری می توانست تحرکاتی را در سطح جامعه بوجود بیاورد. این فقط در صورتی میسر بود که هر یک از آنها بگونه ای روشن و بدون تردید از آزادی ها و حقوق اجتماعی مردم دفاع می کرد. در حالی که فقدان چنین خصوصیتی بهر دلیل، خود مایه شرمندگی از شرکت در این انتخابات می شود و توضیح و تشریح آن ضرورت می افتد. دکتر حبیب اله پیمان در پیام به ایرانیان خارج از کشور چنین توضیح می دهد:

شرکت ما در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری شاید، شکفتی برخی از دوستان و علاقه مندان مسائل ایران را برانگیخته باشد و آن را چرخشی از مسیر و عدول از اصول و هدف ها و ارزش ها تفسیر کنند، اما اگر به ویژگی تحولات جهانی و داخل کشور دقیق شویم، تردیدها در این زمینه رنگ می بازد.

۶- موضع مردم در انتخابات اخیر و واکنش ما

شرایطی را که بر شمریم، این حقیقت را می نمایاند که برخلاف انتخابات گذشته رژیم، اینبار بخش هایی از ترکیب بندی های مختلف اجتماعی که تاکنون نسبت به جمهوری اسلامی موضع امتناع داشتند، پا پیش می گذارند و برای بازداشتن جناح فوق ارتجاعی از بکه تازی در قدرت به محمد خاتمی رای می دهند.

نا روشن ماندن ترکیب طبقاتی این نیروی رای دهنده خود یکی از خصوصیات اصلی سرکوب دائمی و نتیجه دیکتاتوری افسارگسیخته است. باین عبارت که محروم کردن توده ها از تشکل های مستقل سیاسی طبقاتی و صنفی آنها به مخدوش ماندن مرزهای طبقاتی، فقدان فرهنگ تحزب و در نتیجه مخدوش بودن صف بندی های سیاسی طبقات منجر می شود. در این شکل حکومتی مردم عموما با آرایش درهم آمیخته طبقاتی علیه دیکتاتوری قدامت می کنند.

این نیرو را عدالت روشنفکران و بخش های آگاه تر جامعه تشکیل می دهند. معیار آنها تقویت 'بد' در مقابل با 'بدرت' است. این همان نیروی ذخیره ای است که در شرایط انزوای سازمان ها و جریانات چپ و دموکرات، ناامید به آینده و هراسان از امروز، بی سازماندهی، بدون تشکل و برنامه، برای تغییر وضعیت خود به صحنه می آیند. چپ نمی تواند و نباید نسبت به این نیرو و این تحول بی تفاوت بماند. ما باید مابین پشت کردن به حکومت و پشت نمودن باین شرایط تمایز قائل باشیم. تاکتیک یکبار تحریم ما برای همیشه و همه شرایط این جمهوری، گرهی را از کار این نیرو نمی کشاید. اگر چپ هم امروز نیز نسبت به این نیرو بی تفاوت بماند در شرایط متحول تر از امروز بطور قطع غافل خواهد ماند و در تحولات آینده ایران هرگونه نقش فعال و سازمانگرانه را از دست خواهد داد.

برای آزادی و کسب حقوق مردم را پی گیرانه دنبال می کنند ، جنبش های اجتماعی رو برشد درون کشور را تقویت نمایم .

نقدی بر "تاملاتی درباره هویت چپ"

عیسی صفا

تاملاتی درباره هویت چپ نوشته بابک امیرخسروی با یک ادعای بزرگ ایدئولوژیک آغاز می گردد: مارکسیسم قرن بیستم ، سوسیال دموکراسی بود نه لنینیسم! به نظر امیرخسروی 'تکامل اندیشه های راهنمای مارکس و انگلس در پرتو تغییرات و دگرگونی های تدریجی در ساختار طبقاتی و جامعه شناختی جوامع سرمایه داری پیشرفته ، به طور طبیعی و منطقی به سوسیال دموکراسی می انجامید ، نه لنینیسم (۱)' به نظر می رسد این بار بابک امیرخسروی قیسم دارد از مخفی کاری ایدئولوژیک دست برداشته و 'کنه نظریات' خود را مطرح کند! و باید وی را جدی گرفت. اما متاسفانه امیر خسروی بعد از سه شماره بحث مفصل ، پرتاقض و نامنظم یکباره به چپ ایران چنین توصیه ای می کند:

اگر اشتباهات بالا پژواک واقعیت هاست ، اگر سوسیالیسم مارکس در ایران شدنی نیست و قدر مسلم نظام جانشین جمهوری اسلامی نمی باشد و تا دهه ها زمینه و پیش شرط هایش در کشور عقب مانده ایران فراهم نخواهد شد ، در این صورت آیا منطقی نیست که این بحث های انتزاعی و مکتب خانه ای درباره سوسیالیسم ، شکل و مضمون و راه دستیابی به آن را بعهده همان نسل های بعدی بگذاریم که احتیالا موضوع بحث روز آنها خواهد بود؟ با این سرعت که جهان پیش می رود ، پیش بینی آن دشوار نیست که در اثر تغییراتی که در دهه های بعد روی خواهد داد چشم اندازهای تازه ای کشوده خواهد شد که تمام فرضیات و تخیلات کنونی ما را نقش بر آب خواهد کرد. (۲)

خواننده هشیار از نقل قول ها به برخی از جمع بندی ها از این قبیل دست خواهد یافت که: سوسیالیسم مارکس که در قرن بیستم به طور منطقی و طبیعی باید به سوسیال دموکراسی فرا می روید و نه لنینیسم ، برای ایران 'دهه های بعد' یعنی قرن بیست و یکم معنی خواهد داشت! در این صورت معلوم نیست چرا بابک امیرخسروی در طی سه شماره خوانندگان راه آزادی را همراه خود کشانیده و در بحث های انتزاعی و مکتب خانه ای وقت و انرژی آن ها را هدر داده است:

توصیه مضحک مخفی کردن اندیشه های سوسیالیستی و کمونیستی در یک کاو صندوق محکم که بتواند چند دهه تاب بیاورد از دو جهت می تواند مورد بررسی قرار گیرد .

الف- بابک امیرخسروی در جهت خلع سلاح فکری چپ ایران حرکت می کند و نه تنها نگران 'هویت چپ' نیست ، بلکه چوب حراج زدن به این هویت را با آغوش بازپذیر است .

ب- فکر کنار گذاشتن ایده های سوسیالیستی برای چپ ایران از نقطه نظر پراتیکی غیرممکن است . این توصیه ، خود یک فکر منزوی از پراتیک است . به گفته مارکس (در تزه های فویرباخ) یک ایده منزوی از پراتیک یا متعلق به یک دیوانه است و یا یک ایده بورژوازی است! چهار شماره نوشته امیر خسروی برای روشن کردن هویت جنبش چپ حداقل نشانگر یک ایده بورژوازی است . یک نقل دیگر از این نوشته بهتر از هر تحلیلی دال بر این واقعیت است:

'وضع و نگرش ما به جامعه سرمایه داری و تحولات آن ، حاصل ملاحظیات و تاملات بالاست . ما دیگر به سرمایه داری و حاکمیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع بگونه یک 'شر' نمی نگریم که می باید هر چه سریع تر و به هر ترفند از آن خلاصی جست ، بلکه آن را به مثابه واقعیت اقتصادی- اجتماعی می بینیم که برای رشد و توسعه اقتصادی کشور ، لازم و ناگزیر است و نسل ها به آن نیاز داریم (۳)

اگر ایان ویلموت (بیولوژیست اسکاتلندی و آفریننده میش پیوندی دلی) تلاش برای دست یافتن به زندگی ابدی و زنده کردن مرده ها را کسترش دهد ، چند نسل بعد می توانیم در رابطه با انواع سوسیالیسم همراه با مارکس ، لنین ، برنشتاین و کائوتسکی ، بابک امیرخسروی و ... وارد بحث جدی تری شویم!

۱- تاملاتی درباره هویت چپ . راه آزادی شماره ۴۷

۲- تاملاتی درباره هویت چپ . راه آزادی شماره ۴۹

۳- تاملاتی درباره هویت چپ . راه آزادی شماره ۴۹

هجده ساله مدتهاست که دیگر برای کسی توهمی برنمی انکیزد! آری ما این انتخابات را تحریم می کنیم ، ولی تحریم داریم تا تحریم ، همانطور که شرکت کردن ، تا شرکت کردن! شرکت کردن در شرایطی به بقا رژیم یاری می رساند . شرکت کردن در شرایطی دیگر عاملی می شود در خدمت تحول جامعه در جهت رسیدن به همان آزادی ها و سرعت دادن به سرنگونی حکومت . تفاوت مابین ایندو را آزادی دادن یا ندادن تعیین نمی کند . وضعیت جنبش اجتماعی و توازن سیاسی درون جامعه مشخص می سازد . نتیجه اینکه ما از اینرو انتخابات را تحریم می کنیم ، چون توازن سیاسی جامعه بگونه ای ست که شرکت در این انتخابات بطور کلی و شرکت در هیچیک از مراحل آن بطور اخص ، منشا هیچ تحولی در جامعه نبوده و هیچ تغییری در زندگی اقتصادی سیاسی مردم ایجاد نخواهد کرد . باین دلیل که :

۱- رقابت در میان جناحهای حاکم اگر چه بسیار جدی و متفاوت با دوره های گذشته است ، اما انعکاس آن در پائین و در میان مردم در ابعاد محدود نیز هیچ جنبش اجتماعی را بیدار نکرده و توانسته است نیروئی را در برابر رژیم بمیدان بکشد که شرکت مردم و نیروهای سیاسی اپوزیسیون حتی در مراحل مختلفی از این انتخابات ، دیکتاتوری را پس بزند ، یا خود به تقویت این جنبش ها یاری برساند .

مهمترین این جنبشها ، جنبش اعتصابی کارگران نفت ، جنبش زنان و جنبش مقابله با تروریسم جمهوری اسلامی در بازتاب حکم دادگاه برلین و بازداشت فرج سرکوهی و قتل و ترور نویسندگان بود . این جنبشها می توانست در این انتخابات فشار چند گانه ای را به جمهوری اسلامی وارد کند و زمینه را برای طرح کاندیداهای مورد اعتماد مردم فراهم آورد . اما متاسفانه فقدان تشکل و عدم هماهنگی نیروهای سیاسی در خارج و داخل کشور ، توازن سیاسی را بفع این نیروها و تضعیف موقعیت حکومت تغییر نداد . شاید یک مثال ساده موضوع را روشن تر کند .

یکی از دلایل اینکه گروه کارگزاران کاندیدای مستقل خود (محمد هاشمی) را اعلام نکرد ، ترس از وتوی شورای نگهبان بود . توازن سیاسی درون حکومت به کارگزاران اجازه نمیداد در برابر رای شورای نگهبان لشکرکشی راه بیاندازد . در حالیکه رای به عدم صلاحیت خاتمی تمامی جناحهای حکومت را با بخشهایی از مردم به صف آرانی در مقابل شورای نگهبان وامی داشت و موقعیت جناح غالب را سخت بخطر می انداخت . نتیجه این توازن سیاسی خاتمی را از صافی شورای نگهبان عبور داد در حالیکه 'پرونده' وزارت ارشاد او برای حذف اش کافی بود .

طرح کاندیداهای مورد اعتماد مرد . در مرحله اول انتخابات نیز تنها با وجود نظیر چنین توازنی که قادر به عقب نشاندن شورای نگهبان باشد مجاز می بود .

۲- مرحله دوم انتخابات با رای شورای نگهبان موقعیت ضعیف توازن سیاسی جامعه علیه حکومت را که دلایل و وجوه اش را بر شمره بودیم روشن تر کرد . با رای شورای نگهبان شرکت در انتخابات یعنی رفتن و به خاتمی رای دادن . چنین شرکتی یعنی تشویق و تقویت هراس مردم ، یعنی همکامی این روحیه که از ترس وضعیت آینده به نکت امروز پناه ببریم ، فردای خاتمی در صورت احراز موفقیت و در مناسب ترین وضعیت ، امروز هاشمی رفسنجانی خواهد بود . و کسی نباید فراموش کند که علاوه بر تشدید فقر و بحران اقتصادی ، وحشیانه ترین کشتار مخالفین و بزرگترین اقدامات تروریستی حکومت ، در دوران قدرت او سازماندهی شده است . ادامه این سیاست را ولایت فقیه این حکومت به امثال خاتمی دیکته خواهد کرد و نه رای کسانی که تصور می کنند او چهره متعادل تری در برابر جناح غالب رژیم است . او در نخستین آزمون میزان پابندی خود را ، هم به قانون اساسی ، هم موازین جامعه مدنی و هم احترام به دگر اندیشی روشن کرد . بی هیچ واکنشی نسبت به نقض آشکار همین قانون اساسی ولایت فقهی توسط شورای نگهبان .

بنابراین تحریم انتخابات اولاً مشت محکم مردم به کلیت جمهوری اسلامی و ثانیاً پاسخ نه ' آنان به نقض کامل اصل انتخابات توسط شورای نگهبان است . ما باید این ایده را در مردم زنده کنیم که هر تغییر در وضعیت آینده تنها بدست خودشان و به نیروی شان صورت می گیرد . نه اتکا بدولتهای خارجی آنگونه که مجاهدین و نیروهای سلطنت طلب دامن میزنند و نه امید به تحولی از درون این حکومت آنگونه که لیبرالهای چپ و راست تبلیغ میکنند ، هیچکدام قادر به هیچ تغییری در زندگی مردم نیست . ما باید نیروهای خود را متحد کنیم و همراه با همه کسانی که مبارزه

از میان نامه های رسیده

با سلام به رفقای گرامی

در فوریه گذشته نامه ای سرکشاده به صدر اعظم آلمان (هلموت کهل) که از طرف چند تن از ایرانیان مقیم زاربروکن نوشته شده بود. برایتان فرستادم و منتظر رسید نامه و احیانا انتقاد وارده بر آن بودم تا اینکه جواب آن را بطور غیرمستقیم در مقاله ی 'قطعه نامه درباره تحریم' مندرج در نشریه اتحادکار شماره ۳۵ یافتیم.

در این نامه ی سرکشاده که به همراه تعداد زیادی امضا، به دفتر نخست وزیری، وزارت امور خارجه، سازمان عفو بین الملل و تعدادی از احزاب آلمانی فرستاده شد، چهار درخواست شده که اگر توجه کرده باشید در یکی از درخواست های مندرج در آن عنوان شده بود که 'ما خواهان قطع رابطه ی آلمان با دولت ایران می باشیم'. اما پس از خواندن مقاله ی قطعه نامه درباره تحریم و عدم قاطعیت و صراحت آن در برخورد با شعار تحریم و همچنین 'دیالوگ انتقادی' خود را ملزم دیدم تا نظرم را در رابطه با تحریم و یا حتی قطع رابطه، در موارد ذیل توضیح و سئوالی را طرح نمایم. در نامه ی سرکشاده به هلموت کهل کوشش شد، به مطلب فوق از زوایای مختلف نگرسته و با احتیاط با آن برخورد شود، زیرا این شعار از یک طرف با درخواست آمریکا، مبنی بر تحریم اقتصادی ایران همسو قرار می گیرد و از طرف دیگر ممکن است، نتایج آن مستقیم بر زندگی توده های ایرانی تاثیر منفی بگذارد.

لذا در مورد اول سعی شد که به شیوه ی خمینی یعنی (چون آمریکا دشمن خواهان آنست بنابر این خلاف آن صحیح می باشد!) از قضیه استدلال نشود بلکه در این رابطه از دریچه ی تضاد در حال 'رشد امپریالیست ها و رقابت آن ها در منطقه به جریان نگرسته شود. از این رو به این نتیجه رسیدم. مردم ایران که نباید برای همیشه به بهای رقابت امپریالیست ها و موش و کره بازی آنان با رژیم ایران، همچنان زیر بار جمهوری اسلامی قرار گیرند و تاوان جهل و ندانم کاری آن را پس دهند. حال تصور می شود از این رهگذر بتوان به مورد دوم (نتایج تحریم و تاثیرات منفی آن بر مردم) راحت تر پاسخ داد. همان طور که شاهدیم اگر دولت ایران از طرف یکی از دول غربی تحریم شود، بدبختانه دول دیگر صنعتی، بنابه رقابت موجود به یاری جمهوری اسلامی شتافته و او را از تحریم مطلق به در خواهند آورد. پس این مسئله به طور اتوماتیک با منافع دول سرمایه داری و بقا و منافع رژیم کروه می خورد بنابر این از تحریم باکی نیست و اگر هم باشد برای جمهوری اسلامیست. مگر این که به این مثل بسنده کنیم که بگذار از این ران گوشت، گوشت ها را ملایان بخورند تا حداقل استخوانش به مردم برسد.

برگردیم به مقاله ی قطعه نامه درباره تحریم در نشریه که می گوید: سیاست اتحادیه ی اروپا در قبال جمهوری اسلامی، تحت عنوان 'دیالوگ انتقادی' چیزی جز مماشات، بند و بست و حمایت از این رژیم و فریب افکار عمومی نیست این سیاست نه انتقاد، بلکه فقط دیالوگ با جمهوری اسلامی را دنبال می کند!

از آنجا که در مقاله به جای صراحت به ظریف کاری قناعت شده، باید سئوال کرد که اگر اروپاییان 'دیالوگ' یا رژیم اسلامی را به همراه 'انتقاد' داشته باشند یعنی 'دیالوگ انتقادی' و او را در عدم رعایت حقوق بشر شمامت نمایند، سیاستی مطلوب و دلخواه خواهد بود؟ زیرا از مقاله ی تحریم چیزی جز این استنتاج نمی شود مگر اینکه فعلا باید در انتظار اعتلای انقلابی توده ها بشینیم.

با امید به پیروزی علی - زاربروکن

با عرض سلام خدمت رفقای گرامی!

دلیلی که مرا به نوشتن واداشته است مقاله ی 'قطعه نامه درباره تحریم' در نشریه شماره ۳۵ - اسفند ماه ۱۳۷۵ می باشد. در رابطه با بند شماره ۲ می خواستم از شما سوال کنم آیا رفقای عزیز ۱۸ سال حکومت دیکتاتوری و چپاول و غارت مردم و فقر و تکدستی و آمار و ارقامی که وقتی انسان آنها را می خواند از جمله ۷۰٪ مردم زیر خط فقر در ایران زندگی می کنند. و پدری دخترانش را کشته چون از تامین هزینه زندگی آنها ناتوان است و غیره... بنابر این بنا به خصلت این رژیم و ماهیت طبقاتی این بار فقر و فشار، چه سیاسی و چه اقتصادی و حتی هنری و... از روز اول حکومت بر روی دوش مردم بوده و چه کسی این بار را بر دوش مردم گذاشته؟ حال گاهی محاصره اقتصادی و گاهی جنگ با عراق را

رژیم بهانه کرده بود اما حالا چی؟ که چپاول در تار و بود این رژیم سرمایه دار است. و بقول خودتان 'سیاست های مخرب اقتصادی رژیم تحت الشعاع قرار می گیرد' اما شاید برای خودتان ولی نه برای میلیون ها ایرانی که دیگر هیچ امیدی و اعتمادی به پیروی حداقل وضع اقتصادی خویش ندارند.

در رابطه با بند ۳ یک مثال ساده می آورم. اگر شما واقعا خواهان براندازی رژیم و سرنگونی حکومت دیکتاتوری هستید پس دست نگه دارید چون نیروهای دیگری که ضدانقلابی هستند نیز خواهان براندازی هستند و حالا که آمریکا سیاست تحریم اقتصادی را پیش می برد ما نباید از این سیاست دفاع کنیم؟ مگر در جنگ جهانی دوم اهدافی و سیاست هایی که شوروی و آمریکا بر علیه آلمان فاشیست پیش می بردند یکی بود؟ ولی هر دو بر علیه فاشیست می جنگیدند در ضمن وقتی ما خواهان براندازی قهرآمیز این رژیم هستیم بنابرین از هر طریقی که امکان داشته باشد و از هر تریونی که بتوانیم پشت آن قرار بگیریم.

در مورد بند ۴: خیلی محتاطانه نوشتید که سیاست اروپا نه انتقادی بلکه فقط دیالوگ است. حالا بر فرض که انتقادی باشد و هر هفته نیز قطعه نامه محکومیت رژیم را بیرون بدهند چه دردی را از توده های ایرانی درمان می کند و مگر این همه قطعه نامه های سازمان ملل و دفاع از حقوق بشر که دائما ایران را محکوم کرده و در صدر لیست تمام کشورهای ارتجاعی و دیکتاتوری قرار دادند چه نتیجه مثبتی در پیش داشته خیلی راحت بگویم این قطعه نامه را بچه خامنه ای به عنوان اسباب بازی هم قبول ندارد. مگر ۱۸ سال محکوم کردن رژیم با هزاران قطعه نامه تغییری در رفتار و سیاست رژیم پدید آورده؟ و در آخر راجع به بند ۵. رفقای عزیز مثل اینکه واقعا از خواب تازه بیدار شدید چون از کرک کرسنه و حریص انتظار دارید که میش چاق و چله را به دوستی بگیرد و از او مراقبت بکند شاید هنوز هم توهم دارید که این رژیم نقاط مثبتی دارد و ضدامپریالیست است و شاید هم جناحی در آن انقلابی که اگر تحت فشار قرار گیرد و رابطه با او مشروط بر رعایت حقوق بشر باشد فردای آن روز هم شما در انتخاب مجلس شرکت کرده و...

یک زندانی سابق

رفقای عزیز: تاکنون در زمینه مسئله مورد بحث مقالاتی تهیه شده و در شماره های ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۵ و ۲۹ اتحاد کار درج گشته است. در این مقالات به پرسشهای مورد اشاره و دلایل اتخاذ موضع در قبال تحریم بازرگانی دولت آمریکا علیه رژیم اسلامی توضیحاتی ارائه شده و در آینده باز هم در این باره بحث خواهیم کرد.

نامه ای بدون آدرس و نام با امضای یک زندانی سابق به آدرس اتحادکار رسیده است. در این نامه ضمن ابراز خوشنودی از اقدامات مشترک تبلیغاتی - سیاسی سازمان ما، حزب دموکرات، راه کارگر و سازمان فدائیان اقلیت، بر ضرورت ایجاد جبهه ای از نیروهای ترقیخواه که دارای مواضع مشارکی پیرامون مسایل دموکراتیک هستند، تاکید می کنند و به حق از پراکندگیها کلايه دارند و نیز نسبت به این که در اتحادکار به مواضع اکثریت و حزب توده برخورد و یا حتی اشاره شود انتقاد کرده اند.

رفیق کیومرث مطلب مفصل شما در رابطه با رای دادگاه میکونوس و بازتاب آن در مطبوعات بین المللی و موضع گیری اروپائی پیرامون این رای تاریخی به دست ما رسید. ضمن تشکر از همکاریتان، از مطلب شما در تهیه مطالب مربوط به دادگاه میکونوس استفاده شد.

رفیق هادی قاراچای نامه ای به تاریخ ۲۷/۳/۹۷ فرستاده بودند که حاوی احساسات گرمشان نسبت به جشن اول ماه مه، روزهمبستگی کارگران جهان بود. ایشان با اشاره به پیروزی حتمی مبارزات کارگران و زحمتکشان، نفرت بر حق خودرانسیست به رژیم جمهوری اسلامی که دستاوردهای انقلابی مردم را لکدمال کرده است ابراز داشته اند. قطعه شعر زیر نیز ضمیمه این نامه است.

و اما

ما خویش خونی خورشیدیم

خیش برخاک نهاده

بذر سرخ رهایی برکف

سرود خوانان پنجره های روه آفتابیم ما

خورشید باماست

زمین باماست

وزمان اگرچه بامانیست

با ماست

همبستگی با کارگران نفت

پاریس- از طرف کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت ایران (متشکل از اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران- فرانسه، حزب کمونیست ایران- فرانسه، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- فرانسه، سازمان فدائیان (اقلیت)- فرانسه، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)- فرانسه) مراسمی در همبستگی با مبارزات نفتگران در روز دهم ماه مه برگزار شد. در این مراسم جمعی از هموطنان و نیز عده ای از نیروهای مترقی فرانسوی شرکت داشتند. طی مراسم گزارشی از مبارزات کارگران از طرف کمیته ارائه شد و شرح مفصلي از حمایت های بین المللی از جنبش نفتگران قرائت شد. در این مراسم آرش با تار خود به ارائه آثاری پرداخت. حضار که از موسیقی زیبای آرش جوان لذت برده بودند، توسط مجری برنامه مطلع شدند که او یکی از فرزندان فرج سرکوهی است که از برلن برای همبستگی با نفتگران به این مراسم آمده است. نعمت میرزا زاده دو شعر زیبای خود را در این مراسم خواند. در پایان مراسم پیام های همبستگی دریافتی مورد اشاره قرار گرفت و پیام اتحادیه ث د ت - قرائت شد.

مراسم یادبود سالگرد شورش اسلام شهر

در یادبود دومین سالگرد شورش اسلام شهر و در تجلیل از جانبختگان آن از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر واحد ونکوور و واحد سازمان ما در ونکوور مشترکا مراسمی برگزار گردید. این مراسم که شامل گزارشی از حوادث اسلام شهر و موقعیت آن، شعر، موسیقی و در آخر تریبون آزاد پیرامون 'چاپکاه و وظایف جنبش چپ در تحولات جاری ایران'. بود، در تاریخ یکشنبه ۱۳ آوریل از ساعت ۶ تا ۸ شب ادامه داشت. در این مراسم جمعی از فعالین سیاسی و اجتماعی شهر شرکت داشتند و عده ای نیز به بیان نقطه نظرات خود پرداختند. هم چنین در این مراسم از سوی سازمان های سیاسی مختلف میز کتاب و نشریات سیاسی و اجتماعی، فرهنگی ارائه شده بود.

پیام به حزب کمونیست ایران

کمیته آلمان سازمان به مناسبت نوزدهمین سالگرد اعلام موجودیت که مه له پیامی به حزب کمونیست ایران ارسال داشته است. در این پیام از جمله آمده است: 'در شرایطی که دفاع از تمامیت ارضی و مقابله با تجزیه طلبی، ترفندهای شناخته شده اپوزیسیون راست در مقابله با مطالبات عدالت خواهانه کارگران و زحمتکشان کردستان است، مبارزه برای رهایی ملی در همکاری با دیگر نیروهای سیاسی انقلابی در کردستان که هدفی جز دخالت دادن هر چه بیشتر توده ها در مبارزه و تعیین حق سرزشت آنها ندارد مضمون مبارزه کومه له را هر چه واقعی تر ساخته است.'

فراخوان کانون نویسندگان ایران

دوستان و دوستداران کانون نویسندگان ایران (در تبعید)!

سازمان ها، نهادها، حزب ها و شخصیت های آزادیخواه جهان!

درد بر شما
کانون نویسندگان ایران (در تبعید) امسال را سال همبستگی با دگراندیشان در جمهوری اسلامی اعلام کرده است. در 'قطعنامه' نشست امساله مجمع عمومی کانون آمده است:

در ایران ملازده ی کونی، بدینسان، نه تنها شاعران و نویسندگان دگراندیش، بل، همه دگراندیشان، در همه ی زمینه های آئینی، اندیشگی، اجتماعی، فرهنگی و هنری اند، که از آزادی اندیشه و بیان که هیچ، از هیچ حقی در هیچ زمینه ای برخوردار نیستند، و همین که اجازه می یابند، در 'مملکت اسلامی' نفس بکشند از سرشان هم زیاد است و 'پس' بر ایشان است تا با هر دمی شکری و با هر بازدمی هم شکری نثار 'ولی' فقیه' کنند که هنوز فتوای به درک واصل کردن شان را امضا نقرموده است. همه ی آزادی های انسانی، بدینسان، و نه تنها آزادی اندیشه و بیان، که در ایران کونی پایمال ستور سواران قدرت 'ولایت مطلقه فقیه' می شود.

آزادی اندیشه و بیان برای همه گروه های فکری و عقیدتی بی هیچ حصر و استثنا، می توان گفت، اصل و نیز- آرمان کانون نویسندگان ایران در ایران است. آشکار باید باشد. اما، که این اصل، در شرایط کونی و برای کانون نویسندگان ایران در تبعید، جز آرمانی دوردست نمی تواند باشد. حالیا، سخن بر سر حق زنده ماندن است و به زندان های غیرقانونی نیفتادن و شکنجه نشدن و روان شکسته و بیزار از خود، به تلویزیون کشانده نشدن و کرسنه نماندن و حقوقی پیش پا افتاده تر از اینها.

و در راه بازستاندن همین حقوق از 'ولایت مطلقه فقیه' است، بدینسان، که کانون نویسندگان ایران در تبعید می باید، تا آنجا که می تواند، به همدردان دگراندیش خود در ایران- از هر 'گروه فکری و عقیدتی' که باشند و بی هیچ حصر و استثنا' یاری رساند.

و چنین است که کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به خواست و سفارش اعضا خود در نشست همگانی امسال، امسال را 'سال همبستگی با دگراندیشان در جمهوری اسلامی' اعلام می دارد. نه تنها آزادی و حیثیت 'بل' که جان دگراندیشان شناخته شده در ایران ملازده پیوسته در خطر است.

ما، در سراسر این غربت پهناور، از همه هم میهنان آزاده ی خویش و از همه نهادها، سازمان ها، حزب ها و شخصیت های آزادیخواه جهان، به نام آزادی و انسانیت و فرهنگ و شرف، می خواهیم تا به پا خیزند و نگذارند حیثیت انسانی و جان دگراندیشان بیش از این بازیچه ی خداسالاران

جنایتکاران و خونخوار و انسانیت ستیزی باشد که بودن شان بر زمین، خود، ناسزایی ست به خدا، به دیندار، به اخلاق به زیبایی، به هنر، به فرهنگ و به شدن و به تاریخ پیش رونده ی انسان.

هم میهنان آزاده و آزادیخواه!

فریاد در فریاد ما افکنید و رسوا کنید، سپاه اندیشان سیاهکاری را که، در واپسگرایی دینوسوری و درمان ناپذیر خود، اگر بتوانند، نه تنها ایران 'بل' که سراسر جهان انسانیت را بازمی گردانند به پیشتاریخ دلخواهشان، به دقایقونس آرمانی خویش در سال صفر. هیات دبیران کانون، چون نخستین گام در راه برآوردن خواست مجمع عمومی، روز بیست و چهارم ماه مه ۱۹۹۷ میلادی را در سراسر جهان غربت، در سراسر غربت جهانی هم میهنان، 'روز اعتراض به دگراندیش آزادی در جمهوری اسلامی' اعلام می دارد. در چند شهر از جهان، و البته به همکاری هم کانونی و دیگر هم میهنان و با یاری جستن از نهادها و سازمان ها و حزب ها و شخصیت های آزادیخواه و بومی هر شهر، هیات دبیر کانون، خود، تظاهراتی در حد امکان هر چه گسترده تر را برنامه ریزی و سازماندهی خواهد کرد: البته با دیده داشتن امکانات فرهنگی و سیاسی ویژه آن شهر.

و از آنجا که این امکانات در شهرهای گوناگون این غربت پهناور به راستی و به ناکزیر گوناگون اند، هیات دبیران کانون نمی تواند از همه ی دوستان و دوستداران کانون بخواهد تا، در همه جا، در برگزاری کردن تظاهرات، برنامه و روند یکانه ای را به کار گیرند. می ماند این، همین، که کار را به دوستان و دوستداران کانون بسپاریم و به ایرانیان و جهانیان آزاده و آزادیخواه و انساندوست.

جهانیان آزاده و آزادیخواه و انساندوست!

کانونیان ارجمند!

هم میهنان بزرگوار!

سازمان ها، نهادها، حزب ها و شخصیت های آزادیخواه و انساندوست در سراسر جهان!

فرهنگ به 'دگراندیشی' زنده است. و خداسالاری ملایان، در ایران، کشتن هرگونه دگراندیشی را در دستور کار خود دارد.

کمک کنید!

به فرهنگ ایران کمک کنید.

آی آدم ها!

نیمایوشیح، پدر شعر امروزی ایران، می گوید:

'ما، دست ما، کمک زدست شما می کندطلب.'

هیات دبیران کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

سی ام فروردین ۱۳۶۷

زمان و مکان تظاهرات بعدا اعلام خواهد شد.

نیمایوشیح: در اصل شعرن به جای ضمیر 'ما' ضمیر من را می آورد. 'من' شاعر امروزی ایران، اما در این زمینه ها، همیشه 'ما' ی همه ماست.

۶- خواستار تشکیل یک دادگاه بین المللی به منظور محاکمه ی سران تروریست جمهوری اسلامی ایران به عنوان جنایتکاران ضد بشری می باشیم.

پاریس - ۲۶ آوریل ۱۹۹۷

اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا

پیروان جنایات تروریستی تازه ی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان عراق

طبق اخبار واصله از کردستان:

- ۱- ساعت ۸/۳۰ صبح امروز (۱۹۹۷/۵/۵) بوقت محلی، یکی از اعضای حزب بنام لطیف نقشبندی، که از منزل خود در اربیل راهی محل کار خود بود، هدف تیراندازی تروریست های رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به شهادت رسید.
- ۲- روز ۲۳ آوریل ۱۹۹۷، یکی از هواداران حزب بنام ایاز محمودی، در شهر سلیمانیه ی کردستان عراق از طرف سه مرد ناشناس و مسلح رسیده می شود. تا به حال از سرزناشت وی خبری در دست نیست.
- ۳- روز ۲۶ آوریل، یکی دیگر از هواداران حزب، بنام خدر خانه ای، در شهر قلعه ده زه ی کردستان عراق هدف تیراندازی مزدوران جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد. وی که به سختی زخمی شده بود، به بیمارستان منتقل گردید.

برگزار شد قطعنامه ای منتشر شد که در اینجا درج می شود:

قطعنامه تظاهرات ۲۶ آوریل در پاریس در حمایت از رای تاریخی دادگاه برلین

ما شرکت کنندگان در این گروه آبی، ضمن پشتیبانی از رای تاریخی دادگاه جنایی برلین در محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت تروریستی و ابراز همبستگی خود با مبارزات مردم ایران برای کسب آزادی و دمکراسی، اعلام می کنیم که:

- ۱- مبارزه بر علیه رژیم و سرکوب جمهوری اسلامی را پیگیرانه ادامه خواهیم داد.
- ۲- هر گونه سیاست مداخلات طلبانه از جانب دول خارجی از جمله دولت فرانسه نسبت به رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران را شدیداً محکوم می کنیم.
- ۳- خواستار بازگشایی و بررسی مجدد پرونده ترورهای جمهوری اسلامی در تمامی کشورهای خارج می باشیم.
- ۴- خواستار افشای اسامی کلیه عوامل تروریستی جمهوری اسلامی که مورد شناسایی مقامات قضایی کشورهای خارجی قرار گرفته اند، بوده و خواهان محاکمه آنها می باشیم.
- ۵- خواهان آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و از جمله آزادی فوری فرج سرکوهی و لغو ممنوعیت خروج او از کشور می باشیم.

تظاهرات ایستاده در مقابل دفتر

سازمان ملل در ژنو

بدنبال دعوت حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان ما و کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم سوئیس تظاهراتی با شرکت جمع کثیری از ایرانیان و اگراد دیگر کشورها، در ساعت ۲ بعداز ظهر روز ۲۶/۴/۹۷ در مقابل دفتر سازمان ملل در ژنو برگزار کردید. تظاهرات کنندگان که علیه رژیم شعار می دادند، پلاکاردهایی با خود حمل می کردند که با مضامین: لانه های جاسوسی رژیم را تطیل کنید. سکوت در مقابل جنایات رژیم خیانت به جامعه بشری است. رژیم تروریستی ایران را حمایت نکنید و... تهیه گردیده بود. هیئتی از سوی تظاهرات کنندگان با نماینده ی حقوق بشر سازمان ملل آقای کاپیتون دیدار کرده و به تشریح جنایات اخیر رژیم در رابطه با مسموم نمودن دهها تن از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و فشارها و ترور نویسندگان پرداختند. در پایان تظاهرات قطعنامه ای قرائت گردید، که در آن، خواسته شده بود که در سیاست به اصطلاح 'دیالوگ انتقادی' با رژیم جمهوری اسلامی تجدید نظر شود، تدابیر لازم به منظور مجازات رژیم تروریست ها اتخاذ گردد و... این تظاهرات در ساعت ۵/۵ عصر با خواندن سرور آی رقیب توسط حاضرین خاتمه یافت.

تظاهرات ایرانیان مقیم پاریس

به دعوت کمیته ایرانی ضدتروریسم جمهوری اسلامی و اتحمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران پاریس روز ۲۶ آوریل ۹۷ در پاریس تظاهراتی در حمایت از رای تاریخی دادگاه برلین برگزار شد. در پایان این گروهی که با شرکت گروهی از هموطنان

جشن های باشکوه روز کارگر

بودجه کرایه اتوبوس برای انتقال هوادارانش را افزایش داد. ولی تظاهرات مزد و حقوق بگیران پاسخ دندان شکنی به او داد.

در ونکوور کانادا، کنگره کار کانادا (C.I.C) این روز را به عنوان اعتراض به سیاست های دولت لیبرال کانادا اعلام نموده بود. در مراسم اول ماه مه امسال سخنرانان از فدراسیون سراسری کارگران بریتیش کلمبیا، شورای کارگران ونکوور و حومه، اتحادیه پست و... بر علیه قطع کمک های اجتماعی و سیاست های خائنانه برانداز ضدکارگری دولت لیبرال سرمایه داری مطالبی ایراد نمودند. واحد سازمان ما به همراه واحد سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با پخش اطلاعیه مشترک به زبان های انگلیسی و فارسی و حمل پلاکارد مشترک در این راهپیمایی حضور فعال داشتند.

واحد سازمان در آلمان به مناسبت اول ماه مه تراکتی را منتشر کرد. در این تراکت آمده است: 'در شرایطی که کارگران و زحمتکشان کشورمان در یکی از دشوارترین شرایط زندگی و مبارزه قرار دارند باید... در خارج از کشور بکوشیم فریاد رسای آن باشیم.'

کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم سوئیس نیز به این مناسبت اعلامیه ای صادر کرد. طی این اعلامیه ضمن گرامیداشت اول ماه مه و اشاره به مبارزات نفتگران، آمده است: 'ما ضمن حمایت از نفتگران قهرمان اقدام ضدکارگری رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی را قویاً محکوم می کنیم و خواستار آزادی هر چه سریعتر دستگیر شدگان می باشیم.'

کارگران نفت، دستگیری تعداد کثیری از آنها و ضرب و شتم آنها که منجر به کشته شدن دو تن از آنان گردید، در نهایت آتش استقامت و مبارزه ی آنها را شعله ورتر خواهد کرد.

جمع وسیعی از ایرانیان مقیم فرانسه، به دعوت کمیته پاسخ مثبت داده و این مراسم با شعارهای افشارگانه علیه رژیم تروریستی و استبدادی جمهوری اسلامی، مطالبات کارگران و مردم ایران را طرح کرد. مراسم اول ماه مه امسال در فرانسه باشکوهی که در دهه اخیر بی سابقه بوده است برگزار شد. بعد از چهارده سال برای اولین بار اتحاد وسیعی میان اتحادیه های مزد و حقوق بگیران، معلمین و دانشجویان برای برگزاری اول ماه مه بعمل آمد. شعار عمومی تظاهرات سراسری اول ماه مه امسال 'برای کار و علیه نژادپرستی' بود. اتحاد وسیع مزد و حقوق بگیران علیه تهاجمی است که از طرف لیبرالیسم حاکم به دستمزد و حقوق آنها صورت می گیرد. این اتحاد که به تظاهرات عظیمی در سراسر فرانسه منجر شد و از جمله حدود شصت هزار نفر را در پاریس به خیابان ها کشاند، پاسخی روشن به دولت شیراک بود. توده ها در مقابل سیاست های ضدمردمی آنها به اتحاد و مبارزه بیشتر کشیده می شوند. از سوی دیگر لوپن میلیاردر رهبر حزب شبه فاشیستی اف ان فرانسه که در ابراز ادعاهای بی شرمانه پد تولابی دارد، گفته بود که با اینکه او امکانات مالی سندیکاها را ندارد ولی امسال در تظاهرات اول ماه مه که بمناسبت روز ژاندارک هر ساله در پاریس برگزار می نماید، بیشتر از سندیکاها نیرو به میدان می آورد. او

روز اول ماه مه (۱۹۱۱دیهیشت) امسال، جشن های باشکوه روز کارگر برگزار شد. نیروهای سازمان در همکامی با سایر نیروهای چپ و دموکراتیک ایرانی در جشن های اول ماه مه کشورهای مختلف شرکت نمودند. کمیته ایرانی برگزار کننده اول ماه مه در پاریس از ایرانیان برای شرکت در مراسم این روز دعوت بعمل آورد. کمیته طی اعلامیه ای به این مناسبت ابراز داشته است:

'در ایران ما، اول ماه مه در شرایطی فرا می رسد که رژیم تبهکار جمهوری اسلامی با شدت هر چه عریان تر و دندشمانه تر، پاسخ هر خواست حق طلبانه کارگری، هر اعتراض مردمی به وضع فلاکت بار اجتماعی، هر خیزشی برای احقاق ابتدایی ترین حقوق انسانی اعم از معیشتی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی و سرانجام پاسخ هر دگراندیشی و آزادی خواهی را با سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، سانسور، چماق کشی اوباشان حزب الهی، آدم ربایی، تروریسم و غیره می دهد' در جای دیگر اعلامیه آمده است: 'در یک سال گذشته در ایران، مبارزه کارگران و زحمتکشان که از حق اعتصاب، حق تشکیل مستقل و از ابتدایی ترین حقوق مدنی و انسانی محرومند، برآمد چشنگیری داشته است. با وجود سرکوب وحشیانه، و در نبود حقوق دمکراتیک و سندیکایی و غیره، کارگران پالا بشکاه نفت در تهران، اسنهان، شیراز و تبریز توانستند به اعتراضات خود جلوه ی نوینی بخشند و کام مهمی در تجربه مبارزاتی خود به پیش بردارند. به جرات می توان گفت که تهاجم رژیم در سرکوب جنبش

شماره ۳۸

خرداد ماه ۱۳۷۶

ژوئن ۱۹۹۷

ETEHAD KAR
JUIN 1997
VOL 4. NO. 38

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

زلزله دیگر در خراسان

اطلاعیه پیرامون

دیروز ۲۱ اردیبهشت ماه، زلزله ی شدیدی در شرق خراسان، نزدیکی مرز افغانستان به شدت ۷/۱ درجه ی ریشتر رخ داد. بر اثر این زلزله، بخش مهمی از منطقه به کلی ویران شده است، صدها هزار نفر بی خانمان شده اند و هزاران نفر در زیر آوارها فرو رفته اند. طبق آمار اعلام شده از طرف هلال احمر، بیش از دویست روستا بکلی ویران شده است و حداقل دو هزار نفر جان باخته اند.

طی ماه های اخیر، این سومین زلزله است که در کشور ما رخ می دهد و هر بار هزاران نفر را در زیر آوار خانه ها قربانی می سازد. آخرین زلزله در اسفندماه گذشته، در آذربایجان رخ داد و با شدت ۵ ریشتر، خسارات غیرقابل تصوری را به بار آورد. زلزله ی دیروز خراسان با شدتی به مراتب بیشتر و با توجه به وضعیت اسفبار خانه ها در این منطقه، که تاب تحمل چنین سوانحی را مطلقاً ندارند، می تواند خساراتی به مراتب بیشتر و دهشتناک تر داشته باشد.

دولت های فاسد و مستبد حاکم بر کشور ما در طول دهه های گذشته، علیرغم این که از سال ها پیش، زلزله خیز بودن این منطقه روشن بوده است، هرگز در فکر چاره ای برنیامده اند. چه رژیم سلطنتی و چه جمهوری اسلامی هر دو فقط به منافع خود اندیشیده اند و مردم را در برابر سوانح قابل پیش بینی به حال خود رها کرده اند. اگر زلزله قابل جلوگیری نیست، اما عواقب آن قابل پیش بینی و با اتخاذ تدابیر ایمنی در ساخت مساکن و غیره، عملی و با توجه به تجربه ی جوامع دیگر، ویرانی حاصله از آن قابل پیشگیری بوده است.

تجربه نشان داده است که تحت حتی کمک به زلزله زدگان، دولت جمهوری اسلامی، درصدد پرکردن کیسه ی خود به نام همین آوارگان بی خانمان است. بزرگ ترین کمک به زلزله زدگان در کشور ما همیشه سازماندهی کمک های مردمی بوده است، این کمک ها را باید هر چه کسترده تر سازمان داد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۶
۱۱ ماه مه ۱۹۹۷

انتخابات ریاست جمهوری

اطلاعیه پیرامون

اکنون همگی جناح های جمهوری اسلامی خود را برای هفتمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری آماده می کنند. انتخابات این دوره از ویژگی های متمایزی نسبت به دوره های پیشین برخوردار است. مهم ترین وجه مشخصه انتخابات جدید ریاست جمهوری، تقابل جدی دو جناح اصلی حکومت در این انتخابات است. پیش از این، طی شش دوره ی پیشین، یعنی از انتخاب بنی صدر نخستین رئیس جمهوری تا هاشمی رفسنجانی، اتفاق و تفاهم غالب جناح ها، پشتوانه ی کسی قرار می گرفت که این مقام به او "تکلیف" شده بود. در حالی که انتخابات آینده، نخستین زورآزمایی جدی در دستگاه قدرت اجرایی جمهوری اسلامی است که می باید موقعیت نهایی یکی از دو جناح اصلی حکومت را رقم بزند. در یک سو ناطق نوری، کاندیدای جناح روحانیت و بازار و در سوی دیگر خاتمی کاندیدای طیف نیروهای خط امام و طرفداران رفسنجانی، قرار دارد. در حالی که اولی نماینده مستقیم و چهره ی برجسته جناح غالب رژیم محسوب می شود. دومی نه نماینده مستقیم این جناح، بلکه نماینده ی ناگزیر تقابل صف بندی های مختلف در برابر جناح غالب است. علاوه بر کاندیداهای حکومتی، اپوزیسیون نیمه قانونی نیز تلاش نمود که کاندیداهای خاص خود را معرفی نماید. اما حدت تقابل درون حکومت این تلاش ها را تحت الشعاع خود قرارداد و توجه کسی را برنیانگیخت و نهایتاً توسط شورای نگهبان حذف شدند.

آنچه که مسلم است، هیچ کدام از دو کاندیدای حکومتی، قادر به کشایشی در وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی نخواهد بود. با این همه انتخاب هر یک از این دو، نتایج بلاواسطه متفاوتی برای جمهوری اسلامی خواهد داشت. انتخاب ناطق نوری با توجه به تسلط جناح غالب بر ارکان های دولتی، حکومت را تا شکل گیری تضادهای جدید یک دست خواهد کرد و با توجه به تمایلات فوق ارتجاعی این جریان جو سرکوب و فشار بر جامعه را تشدید خواهد نمود. اما انتخاب خاتمی ادامه ی تضادها و کشمکش های درون رژیم خواهد بود.

علیرغم این، اگرچه بخشی از جامعه برای مقابله با یکدست شدن این حکومت ارتجاعی برخلاف انتخابات گذشته به پای صندوق های رای خواهند رفت، اما اکثریت مردم کشور ما، که از بلو تاسیس جمهوری اسلامی، از حق دخالت در تعیین حکومت و از حداقل آزادی ها محروم گشته است. از شرکت در این انتخابات نیز امتناع خواهد ورزید.

برای شرکت مردم در انتخابات، وجود حداقل آزادی های سیاسی، حق تشکل و حزب، آزادی نظر، عقیده و بیان ضروری است. جمهوری اسلامی همه این حقوق را لگدکوب نموده است. در جامعه ای که هیچ حزب و تشکل مردمی مطلقاً حق حیات ندارد، در کشوری که همه ی جناح های حکومتش اعم از اصلی و حاشیه ای علیه سرکوب مردم متحد و متفق هستند، شرکت در انتخابات آن، به مفهوم تن سپردن به این بی حقوقی و تسلیم به اراده ی سرکوبگر است.

برای دستیابی به حقوق انسانی پایمال شده و برای خلاصی از این حکومت مذهبی، باید کلیت آن را طرد کرد و با تحریم انتخابات جمهوری اسلامی، این اراده را تقویت نمود. جمهوری اسلامی باید رخت بریندود.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۶
۱۴ ماه مه ۱۹۹۷